

قلم‌های ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ایران در یک لحظه تاریخی

احمد میرفندرسکی

مژوری بر دکترین ریگان (۲)

هادی بهزاد

سیاست گشایش و مدارا جویی گورباچف

افسانه اعتدال در جمهوری اسلامی

معدلسک هم‌خروشف وهم جان‌نشینش برژنف چندی بعد از اینکه رسماً "زمان موررا بدست گرفتند" و به مقام رهبری رسیدند، حکم‌شان بی چون و چرا اجرا شد. پس از کتا رگذاشتن خروشف اتحاد شوروی توسط سه تن (پادگورنسی - کاسی گین - برژنف) که به ترتیب - صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی (رئیس کشور) نخست‌وزیر و دبیرکل حزب کمونیست شوروی بودند اداره می‌شد. رهبری گروهی تا سال ۱۹۶۹ یعنی پنج سال بعد از سقوط خروشف ادامه داشت. از آغاز دهه هفتاد برژنف نظارت خود را به کرسی نشاند و فعال مآ پیاف در اتحاد شوروی شد. ظاهراً "میان شیوه رهبری گروهی و قدرت مطلق حزب تناقض وجود دارد. قدرت مطلق حزب نمی‌تواند در آن واحد در دست چند نفر باشد. هیچ حزب توانا لیتری اعم از کمونیست یا غیر کمونیست یعنی حزبی که همه چیز ناشی از آن می‌گردد و همه چیز به آن برمی‌گردد چند سر نداشته است.

از روی کار آمدن گورباچف یکسال و سه ماه پیش نمی‌گذرد. این مدت برای به اصلاح جا افتادن رهبر در اتحاد شوروی خیلی کم است مخصوصاً که نامبرده با کشاکش‌ها و مخالفت‌هایی مواجه و با مشکلات بزرگی روبروست. عده‌ای از ناظران امورشوروی معتقدند که خود گورباچف درست نمی‌داند که اتحاد شوروی را به کجا می‌خواهد ببرد.

بقیه در صفحه ۲

تغییر رهبری جان‌نشین در اتحاد شوروی با منازعات و کشت و کشتارهای تیرام بوده است. اما پس از مرگ استالین با از بین بردن بریا بدست خروشف و یارانش قرار ضمنی بر این گذاشته شد که تصفیه جسمانی موقوف گردد و کیفی مخالفت از این پس اعدام نباشد.

مثلث تروریسم

رژیم‌های آیت‌الله خمینی، حافظ اسد و سرهنگ قذافی، که اضلاع مثلث تروریسم بین‌المللی را تشکیل می‌دهند هر سه در وضع وخیم اقتصادی به سر می‌برند و هر سه به ملت‌های شان، وعده‌اشک و خون می‌دهند.

این هر سه رژیم در بحران اقتصادی علاج نا پذیر و درین بست سیاسی خروج نا پذیر به سر می‌برند. هر سه به نیروی آتش بر ملت‌های شان حکومت می‌کنند، اما دیپلماسی نمی‌گذرد که هر سه به علت ضعف و خونریزی اقتصادی، آرز بسرائی خرید گلوله کم آورند و آنگاه است که نوبت ملت‌ها فرا می‌رسد.

آفریقای جوان - ۲۱ ژوئن

اعترافات ژنرال

کتاب آقای ارتشبد قره‌باغی که زیر عنوان "حقایق درباره بحران ایران" سال ۱۹۸۴ از سوی مؤلف درباریس طبع و نشر شده بود چندی پیش در تهران از سوی "نشر نی" تحت عنوان "اعترافات ژنرال"، تجدید چاپ و منتشر شده است. متن "اعترافات ژنرال" در چاپ تازه در تهران بدون کم و کاست چاپ شده است، اما مقدمه و توضیحات به آن افزوده شده است که ما نمونه‌ای از این توضیحات را عیناً کپی کرده‌ایم.

لطفاً صفحه ۳ را مطالعه فرمائید

یادآوری مهم به خوانندگان

شماره حاضر قیام ایران آخرین شماره‌ای است که به نشانی‌های گذشته ارسال می‌گردد. همان‌طور که طی شماره‌های اخیر مکرراً اطلاع خوانندگان عزیز را ندیم، از شماره آینده قیام ایران تنها برای کسانی که فوراً اشتراک را پر کرده و برای ما فرستاده باشند و با بعد از این بفرستند ارسال خواهد شد. از مشترکین عزیز که وجه اشتراک را با حواله بانکی و یا به وسیله پست می‌بفرستند خواهشمندیم قبض رسیدن را برای ما ارسال دارند. تمنی دار در هر گونه تغییر نشانی را در اسرع وقت به ما اطلاع دهید.

بقیه در صفحه ۱۲

در زمینه مسائل ایران و منطق، پیدا است که با ره‌ای از محافل سیاسی غرب هنوز هم در شناخت ما هیت آنچه در جمهوری اسلامی می‌گذرد، به خامی و گمراهی گرفتار رند و دست کم در فاطمی شک و یقین‌لنگ می‌زنند. دلیل این ناتوانی - علی‌رغم پندار برخی از ما که هر کس را در این "ممالک راقیه" درجا می‌سپاست پیشگان می‌یابند، در صفت خدا یان می‌نشانند - عمدتاً "معلومات ناقص و در نتیجه زیر بنای سست قضاوت آن‌ها نسبت به بافت جامعه ما است. کار برد معیارهای رایج و حتی اصطلاحاتی که بهیچ روی با واقعیت‌های جاری منطبق نیست خود یکی از شواهد این ادعا است. بهر حال، این اطلاعات ناکافی و یا حتی منسوب با رها سبب اشتباه در انتخاب راه‌وسرا نجام‌م‌ایه شکست‌های در پی وحیرت خود آن‌ها شده است که:

بقیه در صفحه ۴

حسنعلی مشکان

سرگیجه افلاس

او گفت: "اگر قیمت نفت در سطح هر بشکه دوازده دلار ثابت بماند و ما به میزان سال ۱۳۶۳ نفت ما در کنینم درآمدی از آن مانده‌اشک ۸/۵ میلیارد دلار خواهد شد که با توجه به کاهش ارزش برابری دلار درآمد واقعی به قیمت سال گذشته، یعنی ۱۳۶۴ حدود ۶/۵ میلیارد دلار می‌شود. حتی اگر ایران درگیر جنگی بی‌انتهای و پرهزینه نبود که چهل درصد درآمد ارزی کشور را می‌بلعد، با زبانش میلیاردها دلار بارش به مقصد نمی‌رسید، چون برنام‌های توسعه و عمران در ایران از سال ۱۳۵۰ به این طرف بر اساس بیست میلیارد دلار درآمد ارزی طراحی شده است و وقتی ما دوسوم چنین درآمدی را از دست بدهیم و بیش از یک سوم آن دوسوم باقی مانده را هم مجبور باشیم خرج جنگ بکنیم معنایش این خواهد بود که قسمت عمده کارهای اقتصادی و صنعتی و بازرگانی متوقف می‌شود و چندین میلیون ایرانی کارشان و نشان را از دست می‌دهند.

بقیه در صفحه ۱۲

آتش سوزی در تاسیسات نفتی کویت

انفجارهای توطئه آمیز

شیخ سعد العبدالله الصباح، ولیعهد و نخست‌وزیر کویت تا ۲ بید کرد که انفجارهای تاسیسات نفتی بندر احمی و حوزه نفتی المقاوله ناشی از عملیات خرابکاری بوده است. بنسدر احمی در ۳۰ کیلومتری جنوب پایتخت کویت و حوزه نفتی المقاوله در ۱۰ کیلومتری کویت قرار دارد. روز سه‌شنبه ۱۷ ژوئن یک سلسله انفجار کویت بدون آن‌که به آتش کشید. ولیعهد کویت بدون آن‌که عاملان این انفجارها را مشخص کند به خبرگزاری رسمی کویت گفت: هدف از این انفجارها آن است که کویت را برای جلوگیری از ادامه سیاست نفتی‌اش زیر فشار قرار دهند. وی افزود: این اقدامات جنایتکارانه تاسیسات‌های نفتی کویت نخواهد داشت. تاسیسات نفتی بندر احمی از مهمترین تاسیسات نفتی کویت است.

بقیه در صفحه ۱۲

شورش‌های

ضد گرسنگی

در صفحه ۱۰



وال استریت جورنال فاش می کند:

دلایل تازه فروش اسلحه اسرائیل به ایران

وال استریت جورنال "روزنامه" امریکایی چاپ اروپا، گزارش می دهد که امریکا شواهد تازه ای که نقش اسرائیل را در فروش و ارسال اسلحه قاچاق برای رژیم تهران فاش می کند، به دست آورده است. این اسناد در ارتباط با محاکمه "جانانان پولارد"، تحلیل گری نیروی دریایی امریکا که برای اسرائیل جاسوسی می کرده، به دست آمده است. در یکی از این اسناد، رئیس اسرائیلی "جانانان پولارد" از وی می خواهد که سیستم های موشکی خارجی را که می توان به جمهوری اسلامی فروخت، بررسی و به او گزارش کند. اینک به متن گزارش "وال استریت جورنال" در این زمینه توجه فرمایید.

کارگزاران امریکایی شواهد تازه ای در باره "ارتباط اسرائیل با سوداگران اسلحه و ارسال مخفیانه آن برای رژیم خمینی در ایران بدست آورده اند. هفته گذشته با کشف مدارک مربوط به جاسوسی جانانان پولارد، تحلیل گری اطلاعاتی نیروی دریایی امریکا، برای اسرائیل، آخرین بخش این معمای مبهم بین المللی کشف شد. بر اساس این مدارک، جانانان پولارد دست در کار تهیه فهرستی از تحلیل های سری امریکا در باره سیستم های تسلیحاتی بود که در کشورهای غیر کمونیست بکار می رود می توانست نتایج نظامی جمهوری اسلامی را برآورده سازد.

این استاد نشان می دهند که رئیس اسرائیلی "پولارد" از او خواسته بود که در باره یگان های اطلاعاتی امریکا در مورد تحلیل های امریکایی از سیستم های موشکی که برای "فروش به جمهوری اسلامی قابل دسترسی باشند" تحقیقاتی به عمل آورد. موشک های "گاکسوس" ساخت فرانسه، یکی از سیستم های موشکی بود که پولارد بدین منظور برگزیده بود. این موشک های زمین به هوا در نیروی هوایی افریقای جنوبی بکار می روند. پولارد، پس از دستگیری در مکالمات خود با همسرش کلمه کاکتوس را به گونه اسم رمز برای ازمیان بردن چمدان حاوی مدارک ربوده شده بکار برد. در میان این مدارک نامه ای از پولارد بدست آمد که در آن از موشک های دیگری نیز که اسرائیلی ها می توانند به جمهوری اسلامی ارسال دارند، گفتگو کرده بود.

دولت اسرائیل هرگونه ارتباطی را با پولارد منکر شده است، و مناسبت مرون وزیر دفاع اسرائیل اعلام کرده است که دولت وی سالهاست که فروش اسلحه را به جمهوری اسلامی متوقف کرده است.

با این همه، در سال گذشته کارگزاران امریکایی از سه مورد دیگر از تلاش های رژیم تهران برای معامله قاچاق با اسرائیل از طریق رابطه های مستقیم یا غیرمستقیم با ارتش یا صنایع دفاع این کشور پرده برداشته اند. یکی از این سه مورد، که از همه نیز مهم تر بود به دستگیری "ابراهام" امریکایی بعنوان ژنرال بازنشسته ارتش اسرائیل و مشاور فرماندهی ارتش شمالی اسرائیل معرفی شده بود. برعکس امریکایی که همراه با دو بازرگان اسرائیلی و در تن دیگری برای فروش اسلحه قاچاق به ارزش ۳۴۳ میلیون دلار به رژیم تهران تلاش می کرد توسط

مأموران مخفی امریکا در "برمودا" بدام افتاد و هم اکنون هر ۵ نفر در نیویورک زندانی اند. با رعا از وزارت دفاع اسرائیل نامه ای به همراه داشت که در آن به او مأموریت داده شده بود که برای فروش اسلحه به جمهوری اسلامی اقدام به مذاکره کند. اما دولت اسرائیل هرگونه رابطه ای از این دست را منکر شده است. ماه گذشته پلیس اف.بی.ای یک سرگرد نیروی ذخیره ارتش اسرائیل بنام "زیو رایس" و یک اسرائیلی دیگر بنام "جیل سیلوا" را که از تل آویو به نیویورک وارد شده بودند، دستگیر کرد. اتهام این دو مستبدور غیرمجاز ۳۸۱۹ موشک ضدتانک امریکایی است. بنا به مدارک تسلیم شده به دادگاه مقصد این معامله "ایران و عراق" بوده است. مقامات دولت اسرائیل از این مورد نیز اظهار رسمی اطلاعی کرده اند.

در مردادماه گذشته، در یک معامله اسلحه دیگر که با اسرائیل در آن دست داشته است، دو امریکایی به نام های پلاس چک لوچا، اهل سان خوزه، کالیفرنیا و چارلس سنت کلر اهل لوس آنجلس همراه با ۵ تن دیگر به اتهام شرکت در توطئه فروش ۱۱۴ موشک ضدتانک مجهز به سیستم به جمهوری اسلامی دستگیر شدند. اس جک لوچا مدعی شده است که در عرض دو سال گذشته شش میلیون دلار از راه معامله قاچاق اسلحه با رژیم خمینی عایدی داشته است.

وی که نام دیگرش پل کارتر است، عضو هیات مشاوران مؤسسه منیست ملی یهود بوده است. این مؤسسه امور مربوط به توسعه صنایع دفاعی اسرائیل را برعهده دارد. مدیرعامل این مؤسسه که نام شوشانا برای این نام دارد اظهار داشته که پس از آنکه متوجه شد که این شخص از عضویت خود در این شورا برای تماس گرفتن با وزارت دفاع امریکا سوء استفاده می کند عذر او را از مؤسسه خواست. شوهر خانم براین، استیفن براین نام دارد که قائم مقام معاونت وزارت دفاع امریکا است که مسئولیت تعیین سیاست امنیتی معاملات بین المللی این وزارتخانه را برعهده دارد.

از: وال استریت جورنال ۱۰ ژوئن ۱۹۸۶

دیوانه نومیذ

به نوشته هفته نامه نیویوریک چاپ آمریکا، مقامات بلند پایه دولت امریکا معتقدند که حمله هوایی امریکا علیه لیبی در فروردین گذشته نتیجه توطئه تروریستی از سوی لیبی علیه امریکا یا اروپا انجام نگرفته و تمامی توطئه های کثیفی شده لیبی نیز مربوط به قبیل از حمله هوایی امریکا بوده است. یک مقام اطلاعاتی امریکا به هفته نامه نیویوریک گفت: حتی شواهدی در دست است که لیبی باره ای از عملیات تروریستی خود را در سودان لغو کرده یا به تعویق انداخته است. به نوشته نیویوریک بعد از حمله هوایی امریکا، معمر قذافی گوشه گیری کامل اختیار کرده است و اغلب اوقات خود را در صحرای مرکزی لیبی می گذراند. نیویوریک می نویسد: قذافی در فیلمی که اخیراً تلویزیون لیبی از او نشان داد با چشمانی پف کرده و حالتی خسته

ظاهر شد، کلمات را جوییده جوییده می کرد و حالت کسی را داشت که تحت تأثیر مواد مخدر باشد. دیپلمات های غربی مقیم تریپولی می گویند ممکن است قذافی کنترل سیاسی خود را بر مورلیبی از دست داده باشد. گرچه وی هنوز بطور رسمی رهبر لیبی است اما اخیراً سرگرد عبدالسلام جلود معروف به مرد شماره ۲ لیبی، نقش بیشتری برعهده گرفته است. بعضی از تحلیل گران امریکایی معتقدند که قذافی به صورت مترسکی درآمده است. در عین حال مقامات رسمی امریکا می گویند: هنوز تا پایان مبارزه با تروریسم لیبی راه درازی در پیش است. تروریست ها طی چون ابونضال هنوز از حمایت لیبی برخوردارند. بعضی از کارشناسان سازمان سیا معتقدند قذافی دیوانه سرخورده ای است که هر لحظه ممکن است دوباره دست به عملیات تروریستی بزند.

اخراج های پرخرج

دوستی دارم که سرخو به پلیس در کلانتری محله ماست. گاه گاه، بر حسب تصادف ساعت شش صبح همدیگر را در مترو می بینیم. او می رود خانه اش بخواند و من می روم سرکار. یک تکه راه را با هم طی می کنیم و گپ می زنیم. امروز در باره مهاجران غیرقانونی حرف می زنیم. او، بمن می گفت: "اصلی نمی توانی تصور کنی که این کار اجراج مهاجران چقدر خرج برمی دارد. عجب چرا خرج بر میدارد؟ یکی از این ها را که پیدا می کنی اول باید کشف کنی از کدام ملیت است. اینکه مشکل نیست، از خودش می پرسی. او، خودش نمی داند، یا دش نمی آید و مدارکش را هم گم کرده است. کنسولگریها؟ کنسولگریها؟ بی خیالش. دستمان می اندازند و تازه چیزی ندارند. پس باید تحقیقات کنیم که این خودش کلی خرج برای دولت فرانسه بسال می آورد. اگر بخت یار ت باشد، بالاخره می فهمی طرف مهاجر اهل غناست و تبعه ای ساحل عاج نیست. حالا چه جوری باید او را برگردانی به کشورش؟ با ترن تا ریس و بعدش با هواپیما. پول پلیس را بجزا خودش نمی گیری؟ بهیچوجه! تازه دولت مفتش پلیس هم باید پا زکبانی اش باشد. از هر جای فرانسه به یاری منتقل می شود و بعدش او را در یک ماشین پلیس با چند محافظ به فرودگاه می برند. حسابش را که بکنیم تا اینجا صورت حساب بالا بلندی برای دولت فرانسه میشود تازه فرودگاه وقتی می خواهیم مهاجر غیرقانونی را به دست مسئول پرواز بسپاریم در ۷۵ درصد موارد دچار مشکلات می شویم، زیرا مهاجر مربوطه ننه من غریب بازی درمی آورد و زواران را در هوا پیما خودداری می کند. می گوید سفر با هواپیما با مزاج سازگار نیست و یا اینکه از معشوقه ام خدا حافظی نکرده ام.

در این صورت باید به زور سوارش بکنی. فکر رسوایی و در دسرش رانی کنی؟ تازه، حق هم نداردیم. تنها امیدمان این است که تا نوبت پرواز زبانی خودی خود شخصاً آرام شود و راضی به دهد که سوار هواپیما شود. اما اینکه ممکن است ساعت ها و روزها طول بکشد. البته. در این جور مواقع هم غذایش را در سینی برایش می آوریم و شب هم در سونی تل، هتل لوکس فرودگاه، از او دیداری می کنیم. وقتی با لاجره به میل خودش رضایت می دهد، آنوقت در قسمت توریست هواپیما جا نیست. خوب، جگاری باید کرد؟ قضیه روشن است، مسافر خارجی، در درجه یک هواپیما جا می گیرد. عجب، که اینطور! ... تازه موارد دیگر هم پیش می آید. چندی پیش یک زن مهاجر جلوبیم را گرفت و گفت: سرکار، من یک برزیلی هستم، آقا بی کن مرا برید و در نیویورک بیا. منم در عوض، در سالن درجه یک هواپیما ترا به یک لیوان شراب میمان خواهم کرد!

لوموند - کلودساروت

مخالفتان رژیم خمینی

مجله "بحران شناسی" چاپ آلمان غربی، در شماره اخیر خود به بررسی انقلاب اسلامی ایران، عوامل برانگیزاننده این انقلاب و نقش روحانیان در آن پرداخته و پس از تذکراتی حقیقت گویانه انقلاب اسلامی به زودی در دست ملاحظان حاکم بعنوان حاکمیتی سرکوبگر و ضد آزادی و ضد حقوق بشر درآمده است، به جمع بندی عمل کرد سازمان های مخالف رژیم جمهوری اسلامی پرداخته است که در زیر ترجمه این بخش از مقاله را چاپ می کنیم.

(... نتیجه آنکه ملاحظان در ایران دیگر تفاوتی نظر ندارند و در یک جناح متشکل نیستند ولی اپوزیسیون هم وضع بهتری ندارد. بطور کلی میتوان جناح های اپوزیسیون را در سه طیف گروه بندی کرد:

۱ - گروه چپ که مهمترین آن ها سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی می باشد که خواستار برقراری جمهوری دموکراتیک اسلامی در ایران می باشد. پیروانش اکثر "درخارج از ایران از طبقه بسیار جوان و بیسودون تجربه سیاسی میباشند. این سازمان در داخل ایران پس از یک زده خود خورد خیابانی با ساداران رژیم تقریباً تمام اعضاء فعالش را از دست داده و باقی مانده هوادارانش بیساز فرار رجوی به پارسیس از او و روی برگرداندند. مردم ایران دیگر به یک حرکت مذهبی با رنگ و حسیای کمونیستی که بسیار مشکوک و غیرعاقلانه بنظرمی رسد، رغبتی نشان نمی دهند.

۲ - جناح راست اپوزیسیون (شوروی شروپیت) . هوادارانش اکثر از گروه های محافظه کار و از مردم مسد ران رژیم سابق می باشند و از یک پایگاه وسیع مردمی برخوردار نیستند.

۳ - جناح ملی که مهمترین آن ها نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری دکتر شاپور بختیار می باشد که سه حل مشکلات اجتماعی - سیاسی و اقتصادی ایران را در برقراری یک نظام سوسیال دموکراسی منطبق با نیازهای جامعه ایران می دانند. این جنبش دنبال کننده راه بزرگ مردم ملی ایران دکتر محمد مصدق میباشند. تا بختیار در ایران در اقلیت اکثر قشرهای جامعه مانند ایلات، ارتش، شهروندان، کارمندان، پیشوران و تجار برخوردار است. او در ایام جوانی در مبارزات ضدفاشیستی در اسپانیا و فرانسه شرکت داشته و در مدت ۳۰ سال اقامتش در ایران به همراه اپوزیسیون ملی گرا مخالف با رژیم شاه فعالیت میکرد. او و تنها سیاستمداری بود که در حین سلوای خمینی ضمن هشدار دادن مردم نسبت به خطرات دیکتاتوری نعلین، برای حفظ ایران قبول مسئولیت کرد و کوشش نمود قیام مردم را که در کوره راه استبداد مذهبی منحرف شده بود، در مسیر اولیه که برقراری یک نظام دموکراتیک و نجات از زیر سلطه استبداد باشد، برگرداند. بختیار امروز در ایران از یشتوانه عظیم مردمی برخوردار است. بدخواستار و با وجود خفقان مطلق در روز ۲۷ اردی بهشت ماه سال (۱۳۶۴) برای اعتراض به ادا مه جنگ و نقض حقوق بشر در ایران تنها در تهران بیش از هشتصد هزار نفر بنا به گفته مخبرین خارجی دست به یک تظاهرات خیابانی آرام زدند. به ایران هم با سخ مثبت دادند و در شهر به تظاهرات برخاستند. ۱۷ ملت ایران آرزو دارد با بختیار به برقراری صلح و آرامش در منطقه و به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران که دهها سال برای آن مبارزه کرده و قربانی داده، دست یابد.

ما هنامه بحران شناسی (کنفلیک فورچونگ) شماره ۲ - ۱۹۸۶

فرهنگ ایران

آشنایی با متون فارسی

دعوت بگر نظامی

داستان گنبد سیاه

محمد جعفر محجوب

بهرام گوربیس از ساعت هفت گنبد مستقر ساختن دختر شاهان هفت اقلیم در آن، روز شنبه به گنبد سیاه که دختر پادشاه هند - متعلق به اقلیم اول در آن نشسته بود می رود.

شنبه روز کیوان (زحل) و رنگ خاص آن سیاه است. چون برافشانند شبه سنت شاه برحیر رسید، مشک سیاه شاه از آن نوبهار کشمیری خواست بوی جو باد شگیری تا زدرج گهر گشاید کند گویدن نازکانه لفظی چند زان فسانه که لب بر آب کند

سنت را آرزوی خواب کند شاه زاده خانم، پس از درود گفتن به بهرام لب به سخن می گشاید و می گوید در دوران کسودگسی از خویشاوندان خود شنیده ام که زنی زاهد هر ماه یک بار به سرائی ما می آمد و پوشش او زبای تا سر سیاه بود، روزی روایتان خانه از وی علت سیاه پوشی اش را پرسیدند و با اصرار تمام خواستند که قصه آن را باز گوید. زن ناچار لب به سخن گشود و گفت:

من در جوانی کنیز فلان پادشاه بودم. وی اکنون مرده است. اما من از او خوشنودم. شاهی بزرگ و کاکسار بود و او را شاه سیاه پوشان می خواندند. وی در آغاز جا مه های رنگارنگ می پوشید و در شهر خود برای مسافران و غریبان میمان خانه ای آماده کرده بود که از تازه واردان در آن پذیرایی می کردند. سپس شاه آنان را نزد خود می خواند و سرگذشت ایشان و گفتنی هایی را که دیده بودند می پرسید. روزی ناگهان شاه نا پدید شد. مدتی گذشت و شاه باز بر سر تخت آمد، اما از پای تا سر سیاه پوشیده بود و هیچ کس یسارای آن نداشت که از وی علت این سیاه پوشی را بپرسد، تا شبی که من به خدمت گزاری او کمر بسته و پای وی را می مالیدم لب به سخن گشودم و از خیران سپهر گله آغاز کردم و سر انجام گفتم: هیچ کس از من نپرسید که از چه روی سیاه پوشیده ای. من گفتم تنها شما هستید که می توانید در این باب سخن بگویید. آن گاه شاه قصه را آغاز کرد:

گفت چون من در این جهان داری خو گرفتیم به میهمان داری از بدو نیک، هر که را دیدم سرگذشتی که داشت پرسیدم روزی آمد غریبی از سر راه گفت و دستا روجا مه هر سیاه وقتی از او راز سیاه پوشیدنش را پرسیدم پاسخ نداد و گفت بهتر است از سر این سخن بگذری. اما من در داستان راز او و خویشاوندان را به نیابت بر جای خود از وی قرار می شمرادم: گفت شهری است در ولایت چین شهری آراسته جو خلد برین مردمانی همه به صورت ماه هر که زان شهر باده نوبی کند

آن او دانی سیاه پوش کند مسافر دریبی این سخن افزود که اگر مرا سر برید چیزی برای سخن نتوانم افزود. سپس با رست و از شهر رفت. من چندان خواستار دانستن این راز سر به مهر شدم که نزدیک بود دیوانه شوم، سر انجام دست از یاد داری شستم و یکی از خویشاوندان را به نیابت بر جای خود نشاندم و گنج و جامه و لوازم برگرفتم و:

سام آن شهری را پرسیدم رفتم و آنچه خواستم دیدم شهری آراسته جو باغ آرم هر یک از منک بر کشیده علم بیکر هر یکی سپید چو تیسر همه در جامه سیاه جو قیر در آن شهر فرود آمدم و به جستجوی راز نهفته آن سر آمدم. یک سال در آن شهر ماندم و از هر کس در این باب چیزی می پرسیدم جواب نمی داد. در این یک سال با مردی قضا آشنا شدم: خوب روی و لطیف و آهسته از بد هر کسی زبان بسته

از نکویی و نیک رایی او راه جستم به آشنایی او پیونددوستی را با این مرد قضا محکم کردم و هر روز بدو هدیه ای تازه می دادم و به صورتی دل او را به دست می آوردم تا وی از سبب رخسار من در رنج آمد و روزی مرا به خانه خود برد و پذیرایی بسیار کرد و پس از آن خوردن همه آنچه را که بدو داده بودم یک جا گرد آورد و گفت: بی شک این همه بخشش بی خواهی نیست و امروز با بدی گویی که از من چه می خواهی تا اگر بسا فدا کردن جان نیز باشد خواهش تو را بر آورم، و گرنه آنچه را که به من داده ای باز گیری. من با زاوران و از بسا کردم و غلامان را گفتم تا برابر آنچه تا کنون بدو داده ام برای وی بیاورند، مرد از این نوازش من شرمیده شد و با اصرار از من خواست که خواهش خود را بگویم:

چون قوی دل شدم به یاری او گفتم آنگاه زدوست داری او باز گفتم بدو حکایت خویش قصه شاهی و ولایت خویش کز چه معنی بدین طرف را ندانم دست بر پادشاهی افشاندم تا بدانم که هر که زین شهرند چه سبب کز نشاط بی بهرند بی مصیبت به غم چرا گشوند؟ جامه های سیاه چو بپوشند؟

قصا بازشنیدن تقاضای من سخت ناراحت شد. مدتی سر در پیش انداخت و دیده بر هم نهاد و سر انجام: گفت پرسیدی آنچه نیست مواب دهمت آنچنان که هست. جواب چون شب فرا رسید، قصا بگفت اکنون وقت آن است که پرسش تو را پاسخ گویم. دست مرا گرفت و از خانه بیرون برد. در کوچه ها به راه افتادیم تا به ویرانه ای رسیدیم. مراد روی را نه برد. آن جاسدی بود و در سمانی بسران بسته. گفت بیبا در این سبد بنشین تا قصه را بدانی: آنچه پوشیده شد نیک و بدت

نماید. مگر که این سبد شاه گفت من چون از سخن او بوی راستی می شنیدم در سبد نشستم. سبد با طلسمی که بر آن کرده بودند، به وسیله آن ریسمان به سوی بالا کشیده شد و بالا و بالا رفت. میل لیلندی در آن ناحیه بود که سبد به سوی نوسک آن میل بالا می رفت و چون به سر میل رسید، از حرکت باز ایستاد. قصا بپوشید و خود را گرفت و رفت. من فریاد و فغان بسیار کردم ولی سود نداشت:

زیر و بالا چو در جهان دیدم خویشتن را بر آب ان دیدم دریشمانی از فسانه خویش آرزومند خویش و خانه خویش هیچ سودم نه زان یثیمانسی جز خدا ترسی و خدا خوانی چون مدتی بر این ماجرا گذشت. مرغی عظیم، ما نند کوهی، بر سر آن میل نشست و همان جا به خواب رفت. من نیز در آن سبد شب را با اندیشه و اندوه بسیار سپهر روز آوردم و با خود گفتم: تنها راه نجات من این است که وقتی این مرغ از جا برخاست پای او را بگیرم و از این سبد رها شوم، تا بعد چه سرنوشتی یابم. با مداد مرغ آهنگ رفتن کرد و من نیز توکل بر خدا کرده پای او را گرفتم و مرغ به پرواز آمد:

ز اول صبح تا به نیمه روز سفر باز او ما فرسوز چون به گرمی رسید تا بش مهر بر سر ما روانه گشت سپهر مرغ با سایه هم نشستی کرد اندک اندک نشاط پستی کرد تا به جایی که از جان جای

تا زمین بود نیزه بالای وقتی مرغ در ارتفاع یک نیزه تا زمین می برید، من دست را از پای وی رها کرده بر زمین سبز، روی گل های نازک و گیاه های نرم افتادم. نخست خدا را شکر گفتم. سپس به اطراف نگریستم و زمین را چون بهشتی سبز و خوش آب و هوا و پر از آب های خوش گویدم. با قدری میوه خورد! اسیر کردم و بر اثر خشکی وی خوابی در زیر سایه سوی تا شب به خواب رفتم. چون شب شد دیدم از دور شعل هایی نورانی نمودار شد. هزاران دختر زیبا، شمع به دست به سوی چمنی که من در آن بودم آمدند و فرش انداختند و تخت زدند و مجلس آراستند و پس از اندک مدتی زنی رسید که گویی ماه از سپهر به زیر آمده است:

آفتابی پدید گشت از دور کاسمان ناپدید گشت از نور گرد بر گردا و جو حور و بیبری صدهزاران ستاره سحری سرو بود او، کنیزکان چمنش او گل سرخ و آن بتان سمنش

با نوبی بدین زیبایی آمد و بر تخت نشست و لختی سردر پیش انداخت. آن گاه سر برداشت و با محرم خود گفت: گویا مش شخصی در این جا به میهمانی آمده است، برو او را پیش من آور. آن پری زاده به جستجو شد و مرا با زیادت و نزدیبا تو برد. با نوبیا من مهربانی بی اندازه کرد. خواستم تا در گوشه مجلس بنشینم اما او نگذاشت و گفت جای تو بر بالای تخت نزدیک من است. سپس خوان آوردند و نان خوردند. آن گاه مطرب ساقی در مجلس آمدند و می گردان شد، را مشگران در نوا زندگی و دلبران در رقص و دست افشانی آمدند. مرا نیز شراب دریافت و میزبان زیبایی خویش را بوسیدم او:

چون که برگنج بوسه بارم داد من یکی خواستم، هزارم داد گرم گفتم چنان که گسرد دستم یا در دست و رفته کار زد دست

زن ماهرو وقتی بی قرار می مرادید هشا ر داد: گفت امشب به به بوسه قانع باش پیش از این رنگ آسمان متراش چون بدان جاری که نتوانی کز طبیعت عنان بگردانی زمین کنیزان که هر یکی ماهی است شب عشاق را سحر گاهی است آن که در چشم، خوبتر پایی و آرزو را در او نظر ریایی کندت دلبری و دلنداری هم عروسی وهم پرستاری آشتت راز جوش بنشانند آبی از بهر جوی ما ماند گرد گرش عروس نخواستگی

دعوت بر مراد خود شاهی شاه سپس به شرح داستان خویش می پردازد که سه زن ماهرو آن شب دختری از نزدیکان خویش را در اختیار من گذاشت و شب را با او به کام رانی گذراندم و تنها دیرگاه خفتم، چون بیدار شدم اثری از بزم شب دوشین برجای نبود. اما وقت غروب باز منظره شب گذشته تکرار بزم آراسته شد. آن شب نیز آن ماهرو مرا از آرزوی وصال خویش بر حذر داشت: کز قناعت کنی به شکر و قند

گازمی گیر و بوسه در می بند به قناعت کسی که شاد بود تا بود محتشم نهاد بود و آن که با آرزو کند خویشی اوقند عاقبت به درویشی سر انجام شب دوم، و بر همین قرار تا شب رادرا آن بزم بودم و با آن ماهروی عشق می باختیم و در پایان مجلس دختری از خادمان وی را به شیبستان خویش می بردم و البته همواره در آرزوی وصل وی بی قرار بودم. در شب سی ام بزم آراسته شد. آن شب مستی شکر شراب بی قرار می مراد زهر شب زاده تر کرد و بر اصرار خود بدان ماهروی افزودم و دست به کمر گاه وی بردم. آن دلبر دست مرا بوسید و به مهربانی از آن جای دور کرد:

گفت برگنج بسته دست میاز کز غرض کوتاه است دست دراز مهربرداشتن زکان، نتوان کتان به مهربانست، چون توان؟ نتوان! صبر کن کتان تست خرما بکن

تا به خرما رسی شتاب مکن اما من به بی تابی و بی قراری خویش آفسزودم و زاری بسیار کردم و با اصرار او را خواستار شدم. باز ماهروی من با مهربانی بسیار مرا به شکیبایی خواند و گفت نزد چون تو میمانی جان نیز چندان گران بها نیست. لیکن این آرزو که می گویی دیربایی و زود می جویی بستان هر چه از منت کام است

جز یکی آرزو، که آن خام است اما من حرف او را نشنیدم و افزون طلبی پیشه کردم و لا به های او را به چیزی نگرفتم و بر ستیزه کاری آفسزودم تا جایی که آن نازنین:

خورد سوگند، کاین خزینه تورا است امشب امیدو کام دل فرداست صبر کردن شبی، محالی نیست آخر امشب شبی است، سالی نیست اما خواهش های او آرزومندی مرا افزون می کرد... تا بدان جا رسید کز چستی دادم آن بند بسته راستی چون که دید او ستیزه کاری من ناشکیبی و بی قراری من گفت: یک لحظه دیده را در بند تا کشایم در خزینه، قند من به شیرینی بهانه او دیده برستم از خزان او چون یکی لحظه مهلتش دادم گفت: بگشای دیده، بگشادم کردم آهنگ برامید شکار چون که سوی عروس خود دیدم خویشتن را در آن سدیدم...

باقی داستان تفصیل چندان ندارد. چندان که شاه خود را در سبد می بیند، ریسمان آن به حرکت می آید و سبد سر از زمین می شود. چون به زمین رسید شاه می بیند که مرد قضا در زیر آن میل بلند به انتظار ایستاده و هم اوست که ریسمان را گشوده و موجب پایین آمدن سبد شده است. مرد قضا به شاه را در کنار می گیرد و عذر خواهی می کند و:

گفتگوی اختصاصی با آرنست رینولدز، روزنامه‌نگار و اسلام‌شناس (۲)

افریقای سیاه و بنیادگرایی اسلامی

زان - پیریرونسل - هوگز، نویسنده روزنامه لوموند و اسلام‌شناس برجسته فرانسوی، در انتروی زیرعنوان "تخته نجات محمد"، به مسائل عربستان سعودی توجه ویژه‌ای می‌ذول داشته است. در این کتاب، مؤلف برخورد‌های افکار و عقاید گوناگون را درجا معیسه‌سته این کشور مورد بررسی قرار داده و از دیدگاه‌های مخالفان رژیم سعودی، گزارش‌های دقیق و مستندی به دست داده است. در این گفتگو، نویسنده "تخته نجات محمد"، به مناسبت، به موضوع عربستان سعودی برمی‌گردد و می‌گوید:

برمی‌گزیند و می‌گوید: "موریتانی کشوری اسلامی مسلمان، جمهوری اسلامی موریتانی کشوری کوچک با ۲/۵ میلیون نفر جمعیت است. اعمال نفوذ عربستان سعودی در این کشور آسان است، زیرا موریتانی بسیار فقیر است. عربستان با استفاده از نفوذ خود، از چند سال پیش موریتانی را واداشته است تا قوانین جزایی اسلامی در این کشور به اجراء گذاشته شود. در نتیجه در این کشور دست می‌برند و سنگسار می‌کنند و غیره..."

نویسنده لوموند، با تحسین همکاری‌های عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در آفریقای سیاه توجه می‌کند. این دو کشور که در خلیج فارس رقیب و دشمن اند، در آفریقا با تفاق، در مقابل نفوذ غربی و بخصوص فرانسه، اقدام می‌کنند. این موقعیت، بسیار حیرت‌انگیز و غریب است و گمان می‌کنم هنوز توجه کافی به این پدیده نشده است.

گروه‌های افراطی مصر

در مصر، به عقیده رینولدز - هوگز این خودمصریان اند که به جنبش‌های اسلامی پروبال می‌دهند و این فرض کسه در بالاکیری نهفت‌های اسلامی مصر، جای بای کشورهای خارجی را می‌توان دیدند، مردود است.

روزنامه‌نگار فرانسوی در این باره بیشتر توضیح می‌دهد و می‌گوید: "وقتی آنوربا فانت به قتل رسید، گویا پیش به چنان با دات، ما درش گفته بود: این بیگانه‌ها بودند که او را کشتند. اما جهان سکادات جواب داد: نه، افسوس که اینان مصری بودند."

آنان که به دخالته اعمال نفوذ کشورهای خارجی در بریایی جنبش‌های اسلامی در مصر اشاره می‌کنند دلیل می‌آورند که کارگران مهاجر مصری که در عربستان سعودی و لیبی برمی‌برند، بازگشت نهت‌های بنیادگرا در مصر را بی‌ریز کرده همواره به آتش این نهت‌ها دامن می‌زنند. این گروه نتیجه می‌گیرند که لیبی به علت مخالفت‌هایش با دولت مصر به این گروه‌ها پروبال می‌دهد. رینولدز - هوگز این فرضیه را رد می‌کند و می‌گوید:

"در لیبی، پدیده بالاکیری اسلام با حکومت قذافی روی داده است. اما جالب توجه این است که قذافی و انورسادات در سالهای ۱۹۷۰ برای سرکوبی جریان‌های چپ و یوا بقول خودشان "جریان‌های کفرآمیز چپ" بر تقویت مجامع و سازمانهای اسلامی در دو کشور توافق کردند."

کشورهای مسلمان شروتمندند و نفت می‌فروشند. اومی گوید:

"در ایران چه کسانی انقلاب کرده‌اند؟ بورژوازی ملی (کوچک) شهرنشین که از سیاست اقتصادی رژیم شاه بهره‌مند شده بود. البته کشورهای فقیر مسلمان هم وجود دارند. ولی مگر جهان سوم فقط شامل کشورهای مسلمان فقیر است؟ در لبنان، می‌بینیم که شهرک‌ها و دهکده‌های مسیحی نشین برایستی فقیر و بیچاره‌اند اما در عوض مسلمانان لبنان اکثریت را مرقه و در میان آن‌ها میلیاردرها نیز وجود دارند. مسلمانان فقیر هم در لبنان هستند. این فرضیه که بالاکیری نهت‌های اسلامی را "جنگ طبقات" توصیف می‌کند، از عقاید افکار رگروهمی از روشنفکران غربی برمی‌آید. البته اگر کشورهای شروتمند مسلمان به کشورهای هم‌کیش فقیر خود کمک می‌کردند، شاید موقعیت تغییر می‌کرد. بخاطر می‌آورم وقتی که نماز بنده لوموند در مصر بود، به یک وزیر عربستان سعودی از خانواده پادشاهی، گفتم: با این همه پولی که دارید چرا نمی‌خواهید به مصر بیشتر کمک کنید؟ او در جواب گفت: ما به مصر کمک می‌کنیم زیرا نمی‌خواهیم غرق شود. آنقدر کمک می‌کنیم که سرش بیرون از آب بیفتد. اما هرگز آنقدری نمی‌کنیم که مصر بکلی از آب خارج شود و نجات یابد زیرا در انصورت در دریای سرخ رقیب ما خواهد شد و ما میل نداریم که مصر چینی‌ن اهمیت کسب کند..."

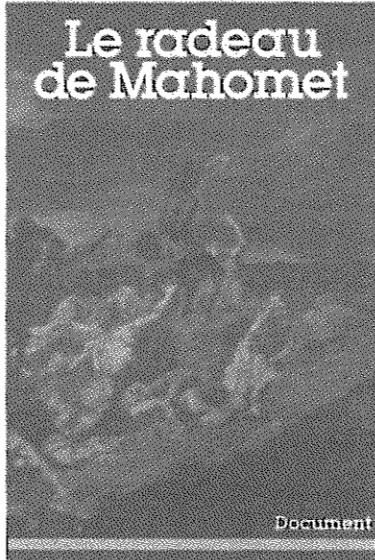
به این ترتیب معلوم می‌شود که در کشورهای مسلمان مسائل سیاسی بر مسائل انسانی و اقتصادی پیشی می‌گیرد و کشورهای مسلمان میان خود به یاری و معاضدت بر نمی‌خیزند و این است که بولهای کلان در برخی از این کشورها میماند و به کشورهای نادر و محتاج مسلمان نمی‌رود.

اگر انگیزه‌های نهت‌های اسلامی را در نبرد و مبارز طلبی میان دو تمدن (تمدن غرب و تمدن اسلامی) جستجو کنیم، محقق فرانسوی هم عقیده ما نیست و می‌گوید:

"نه. این نبرد طبقاتی در درون تمدن اسلامی و در داخل کشورهای مسلمان است. جنگ میان شروتمندان و فقرای کشورهای مسلمان است. فقرای مصری و تونس در برابر شروتمندان لیبیایی و سعودی برمی‌خیزند. جنگ میان کشورهای غربی شروتمند و کشورهای مسلمان فقیر در میان نیست..."

موضوع دیگری که توجه رینولدز - هوگز را در بررسی نهت‌های اسلامی جلب کرده است، طرد غیراست. این نهت‌ها نه تنها با غربیان که با همه افکار و ایدئولوژی غیر اسلامی دشمن اند، می‌گوید: "در هند، مسلمانان از هرگونه تماس و معاشرت با هندوها کینه‌دارند و در کنار آن‌ها زندگی می‌کنند، می‌پرهیزند. این طرد غیراست. و این زدن دست و نگاه غیراست و فقط شامل غرب نیست..."

Jean-Pierre Péroncel-Hugoz



Lieu Commun

بنا بر این توافق بود که در دانشگاه‌ها و محافل جوانان، انجمن‌ها و سازمان‌های اسلامی تشکیل شد. هدف آن بود تا با جذب جوانان به تعالیم اسلامی، جریان چپ منزوی و تنه‌اشود. از همین انجمن‌ها و جریان‌های اسلامی بود که سال‌ها بعد، قاتلین انورسادات بیرون آمدند."

موضوع مصر، نویسنده "مسائل اسلامی" لوموند را به لیبی بازمی‌گرداند. ظاهراً آنچه قذافی از اسلام برداشت کرده است، با نمونه‌های دیگر تفاوت دارد. رینولدز - هوگز می‌گوید:

"اسلام لیبی افراطی، ضد غربی و در عین حال در بعضی جهات انقلابی است. فی‌المثل قذافی می‌گوید: تنها باید به قرآن مراجعه کرد و سنت را کنار گذاشت. زیرا با زکشت به سمت راه بر تحول و ترقی جامعه می‌بندد. این نظر درست است اگر بیرون از احساسات و تنها بدلیل عقلایی به موضوع نگاه کنیم. اما قذافی نهت‌ها را با این اسرار در کشور خود تجربه و عملی‌کند، زیرا در حال حاضر رژیم لیبی رژیم است بس انعطاف‌ناپذیر، سخت‌گیر و خودکام که به این دلیل نمیتوان آنچه را قذافی می‌گوید، جسدی انگاشت."

جنگ فقرا و شروتمندان

محقق مسائل اسلامی روزنامه "لوموند"، نهت‌های اسلامی را جلوه‌ای از جنگ فقرا و اغنیاء نمی‌داند، زیرا

داستان گنبد سیاه

بقیه از صفحه ۶

گفت اگر گفتمی تورا صد سال باورت نامدی حقیقت حال رفتی و دیدی آنچه بود نهفت این چنین قصه با که شاید گفت شاه درمی یا بد که مردم شهر همه همین تجربه را کرده‌اند. اونیز از رفیق قصاب خود جا مه سیاه می‌خواهد. قصاب جا مه را برای او آماده می‌کند. شاه در میان سرگذشت اندوه‌ها بخود می‌گوید: در سرافکندم آن پرنده سیاه هم در آن شب بسیج کردم راه سوی شهر خود آمدم دل تنگ بر خود افکنده از سیاهی رنگ من که تاه سیاه پوشانم چون سیه ابرو آن خروشانم کز جنان بخته آرزوی بکام دور گشتم به آرزوی خام

راديو ايران ساعت‌های بحثی برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسیاه ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) و ۲۲/۵۵ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتا ردیف‌های ۴۱ متر (فرکانس ۹۴۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسیاه ردیف‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۹۴۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتا ردیف‌های ۴۱ متر (فرکانس ۹۴۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام یا قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نام‌هاست. با آذین‌دهی و تزیینات و متن‌های ویرایش‌شده، خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌رازی با ارکان مرکزی نیستند. متن‌ها و مطالب ایران با مسأله همه این نوشته‌ها نیست. این مجله در جنبه منعکس‌کننده عقاید گوناگون و به‌سرلدریسون آزاد است. نویسندگان نامه‌ها نامی که نام پنهان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود یا در صورتیکه نامشان محفوظ باشد، افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن نامیت به انتقادی و گروهی جنگ‌جست‌نویسی است و به‌رگراری فلم محفوظ نگردد ممنوعیم.

زبان دری

نشریه‌گرمی قیام ایران

اکنون که به لطف خمینی مردم ایران از خانه و کاشانه خود گریخته و راهی بیابان گردیده‌اند، چاپ مقالاتی نظیر "زبان دری، مظهر ایستادگی فرهنگی ایران" بیش از پیش ضروری می‌نماید چرا که بهر حال با تمامی که با مردم این کشور یعنی فرانسه دارم امکان هرگونه سؤال در زمینه تاریخ و ادب و هنر ایران زمین می‌رود و من تصور نمی‌کنم ناتوانی ما در جواب دادن به سؤالاتی که مربوط به کشورمان می‌شود خوشایند باشد. آقای محبوب در مقاله بسیار رکوت‌ها خود اندکی دردناک را کشودند اما بفروریت آن را بستند. بحث مربوط به زبان دری بیش از آن مطول است که بشود با یک مقاله آن را توضیح و خاتمه داد. آقای محبوب از زبان دری یا فارسی امروزی سخن گفته‌اند اما روشن نگردانند چرا هنگامی که چند نفر افغانی به شتاب با یکدیگر سخن می‌گویند ما ایرانیان به دشواری آن را درک می‌کنیم. آیا این تفاوت به لهجه مربوط می‌شود؟ مسأله بسیار در این زمینه برای خوانندگان شما و حداقل برای چندتنی چون من کاملاً مجهول است. ما یلم بدانم نقطه گذاری از کی پدید آمد مردم آن زمان چگونه قادر بودند کتاب‌ها را که الفبای بی‌نقطه داشتند بخوانند. در مورد زبان‌های امروزی کشورهای پاکستان و هندوستان نیز هیچگونه اطلاعی ندارم. خواهش می‌کنم آقای محمدجعفر محبوب از دریای دانش بیکران خود در زمینه "زبان" ما را بیشتر در این زمینه سرباب‌کنند.

ضمناً از نشریه قیام ایران سؤال می‌کنم چرا مقالات آقای احسان یاسر شاطر که در ماهنامه "لتریس" چاپ می‌شود در قیام ایران به ترجمه در نمی‌آید؟ با احترام - یک خواننده

عاشق ایران

دکتر آرنست بی شوف، مردی ۷۷ ساله که عاشق ایران بود درگذشت. دکتر بی شوف در جنگ دوم جهانی در پشت جبهه به مدد وای مجروحین اشتغال داشت که دستگیر او اما بت نمود و او در اثر آن پای راست خود را از دست داد و پای مصنوعی داشت. خودش چنین حکایت می‌کرد: "در پشت جبهه جنگ با خداوند خود عهد کردم چنانچه جان سالم بدر ببرم زندگی خود را وقف انسان‌ها کنم". دکتر بی شوف زنده ماند و پس از پایان جنگ در رشته الهیات تحصیل کرد و کنش شد. اوسال‌های زیادی در هندوستان - پاکستان و در ایران زندگی کرد. در ایران در بیمارستان آمریکا شش‌ساله در بیمارستان کار داشت و در ایام فراغت از کار به دهات اطراف مشهد رفته به طور رایگان به مصالحه بیماران می‌پرداخت. دکتر بی شوف با یک خانم ایرانی ازدواج نمود که شمره آن دو فرزند بنام‌های رخسانه و سیروس است. او به زبان فارسی آشنائی داشت و هرگز حاضر نبود با یک ایرانی به زبان آلمانی صحبت کند با وجودی که به زبان فارسی تسلط کامل نداشت. این مرد انسان دوست بین ایرانیان

رهایی دوگروگان فرانسوی

بقیه: صفحه ۱

نتیجه آنجا می‌دید در اختیار خبرنگاران قرار داد. شیراک به خبرنگاران گفت: سوریه، الجزایر و لیبی جنبه‌های فرانسوی اسلامی، کشورهای هستند که در آزاد سازی دوتن از ۹ کروگان فرانسوی در لبنان، به فرانسه کمک کرده‌اند. شیراک پس از آنکه بر سر کار آمد، اعلام کرد که درباره‌ی مسئله کروگان‌ها سیاست مخفی را اتخاذ خواهد کرد تا مرحله به مرحله در نقطه‌ای به پیروزی برسد که دولت قبلی در همان نقطه شکست خورده بود. وی گفت دبیرمسئله فرستاده‌های ویژه که از این فرودگاه به آن فرودگاه می‌روند، وجود نخواهد داشت و مذاکرات لازم فقط به وسیله دیپلمات‌ها و در نهایت اختفا صورت خواهد گرفت. به همین ترتیب به سرعت، دولت جدید در راه عادی کردن روابط با جمهوری اسلامی قدم برداشت: رژیم که به نظر می‌رسد کلیه‌های آزادسازی کروگان‌ها را در دست دارد، رژیم شیراک، رژیم که در گذشته با رژیم فرانسه همکاری می‌کرد، دولت شیراک، سوریه را هم در مذاکرات راهی کروگان‌ها کنار نکذاشت، که دولت قبلی فرانسه برای آن ارزش ممتازی قایل بود. جنگجوی فضای سیاسی مناسب میان

حاکم این خیرنه تنها عجیب و جالب و تازه نیست بلکه عمل سعیدراجائی خراسانی که یکی از طبقه‌های زنجیریه‌هاست حاکمه رژیم مذهبی تهران است کاملاً پرازنده خود او دولتی است که او و نمایندگان او را در زمان ملل متحد بر عهده دارد. حکومتی که به هیچ طریقی از اصول حقوقی و اخلاقی و شرعی و عرفی بی‌بند نیست و همین نماینده‌اش در پاسخ اعتراض غالب کشورها به نقض حقوق بشر در ایران با سرفرازی و افتخار تمام اظهار می‌دارد که دولت متبوع من اساساً حقوق بشر مورد تاء می‌گیرد. با کشورهای را قبول ندارد و حقوق بشرها همان حقوقی است که قضات شرع در دادگاه‌های انقلاب و با سیدان در مآء مورین کمیته‌ها و جلادان زندان‌ها در سراسر ایران با استنطاق از احکام شرعی وقت واهی امام امت مدظله‌العالی درباره مخالفین جمهوری اسلامی به مورد اجرامی گذارند و حکومتی که به قانسون موحش و تکان دهنده قاص و قطع دست با گیوتین و در آوردن چشم و سنگسار کردن مردمش مباحات می‌کند و حکومتی که جزیقت و غارت و بی حرمتی به ارزش‌های انسانی و ایجاد فتنه و تفسرو جنگ و تخریب کشور را ردیگری نکند است که نماینده‌اش با بی ادبی در ستکار و شریف و با فضیلت باشد؟ اگر غیر از این که هست بود سعیدراجائی خراسانی مرتکب سرقیت یک بارانی در نیویورک نمی‌شد عجیب بود...

دانمارک - امیرکورش مانی

اصطلاحات نامناسب

از آنجائی که یکی از اهداف اساسی ایرانیان آزاده و دمکرات رعایت احترام به پیروان ادیان و مذاهب مختلف ملت ایران است، از این که در شماره ۱۵۲ نشریه ملی قیام ایران تاریخ ۱۳ خرداد ماه تحت عنوان "بها ثیان را سنگسار می‌کنند" از آن‌ها بعنوان وابسته به "فرقه" بسپائی یاد شده "مورد کله‌بعضی از دوستان بهائی قرار گرفته است، چون آن‌ها معتقدند که ملایان و متعصبین مذهبی برای اینکه جمعیت بهائی‌ها را در چشم پیروان سایر مذاهب و ادیان بی اعتبار رکنند از آن‌ها بعنوان "فرقه" یاد می‌کنند.

با آرزوی موفقیت دکتر محمود قهرمانی

تلفن خبری
نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

فرانسه و جمهوری اسلامی، هنگامی که سرعت پیش رفت که یک هیئت نمایندگی فرانسوی به تهران رفت، و متغایلابد سفر معاون نخست وزیر جمهوری اسلامی به پاریس انجام می‌دهد. دو روز پس از آن، شیراک در انجمن روزنامه‌نگاران سیاسی گفت، فرانسه آماده است روابط خود را با جمهوری اسلامی عادی کند، بی آنکه در سیاست خود نسبت به عراق کوردوست و متحد خود تغییر بدهد. رژیم تهران نیز به نوبه خود سه شرط اصلی خود را برای عادی کردن روابط با فرانسه مطرح کرد: اخراج مستضود رجوی رهبر مجاهدین خلق از پاریس، باز پس دادن وام یک میلیارد دلاری فرانسه به ایران، و قطع کمک‌های نظامی فرانسه به عراق. نخستین مرحله از این سه شرط، بسا عزیزم رجوی و یاران‌اش از پاریس به بغداد حاصل شد، و همگی با ظران معتقدند که آزاد شدن دوگروگان فرانسوی، نوعی معاطله به مثل با فرانسه است. معذک منابع مطلع فرانسوی، برای ادا مده آزاد آئی هفت کروگان دیگر فرانسوی رژیم جانبا زاری را رد می‌کنند. سوریه در آزاد سازی دوگروگان فرانسوی نقش فعالی به عهده‌داشت اما نقش الجزایر به طور دقیق معلوم نیست. طبق گزارشی‌ها، آدم‌ربایان به هنگام تحویل دوگروگان، خواستار حضور نماینده‌ی الجزایر در محل بودند.

خبرگزاری فرانسه - ۲۲ ژوئن

زهی بی انصافی!

نشریه وزین قیام ایران

احتراماً با ستحضار می‌رساند در شماره ۲۹ مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۶۵ در صفحه ۸ شرحی از آقای علی نقیب‌الاشرفی تحت عنوان "دیکتاتورهای فراری" درج شده بود که براساسی از خواندن و مقایسه‌ای که ایشان از شاهنشاه فقید با سبایر دیکتاتورها کرده بودند متعجب شدم.

بنظر می‌رسد آقای نقیب‌الاشرفی سالیان متعددی در خارجه ایران اقامت داشته و با اینک به واقعیت و تحولات سیاسی بی اطلاع می‌باشند. اولاً ایشان چرا وجه دلیل وضع کشور ایران را با سایر مللک دنیا از قبیل کوبا و بنما را گوآ و مشال آن مقایسه کرده‌اند. مگر پس از رفتن با تیتا و آمدن فیدل کاسترو کشور کوبا بهشت برین شد و پیش از ۵۰ میلیون کوبا ثی پس از استقرار رژیم کمونیستی از نعمت آزادی بهره‌مند شدند؟ و یا پس از ترک سوموزا از بنما را گوآ و غلبه ساندینیست‌ها مردم بدبخت آن دیسار در تمام نعمات و برکات دنیا بروی آنان باز شد و هر روز دعا بجان رژیم ساندینیست‌ها می‌نماید که بالاخره مفهوم آزادی را به آنان نشان داد.

بنا بر این نهایت بی انصافی و بی مروتی و دور از مردانگی و حقیقت است که وضع ایران را تا قبل از انقلاب نکبت با ملایان با سایر کشورهای دنیا مقایسه کرده و بدون در نظر گرفتن خدمات ارزنده و مترقی آن رژیم بروی تمام آن خط بطلان و ایراد کشید و مسئولیت وضع کنونی ایران را بسدوش رژیم گذشته انداخت. زهی بی انصافی!

بنا بر این بهتر است که آقای نقیب‌الاشرفی در تحریر و تجزیه مطالب نامه‌های خود حقایق را بدون در نظر گرفتن احساسات شخصی بیان کرده و تنها به قاضی نروند.

با احترامات فائقه
دکتر فرهاد دادور
استاد سابق دانشگاه پهلوی شیراز

تلفن خبری
همه‌یمان عزیز!
هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران
تیمار در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان
فرارسیده
شماره تلفن:
۸۵ - ۲۶ - ۲۲ پاریس

تضعیف دولت

در سر اسما ه شهرپور روزهای اول مهرگفتگوهای اشتقاق آمیز نسبت به دولت شکل جدی تری بخود گرفت. دکتر مصدق طی بیام‌هایی خطاب به ملت طرح انتقادات را بنا روا و منافی با مصلحت ملی می خواند و آن را حاصل برغرض ورزی یا بی تجربگی می کرد. نمایندگان جبهه مخالف دولت در مجلس به روش دکتر مصدق اعتراض می کردند و می گفتند آزاد بودن افراد مخصوصاً اعضای مجلسین در اظهار هرگونه نظر انتقاد رکن عمده مشروطیت و جلوگیری از آن سر بیچی از اصول حکومت مشروطه است بنا بر همین عدم رضایت از رویه دولت چندین جلسات مجلس که بنا بود تشکیل شود به علت استروکسیون (Obstruction) نمایندگان مخالف تشکیل نشد. از جمله در نتیجه عدم تشکیل جلسه در روز ۴ مهر دکتر مصدق از مجلس خارج شد و در میانه بیمارستان جمعیتی را که آنجا زحام کرده بودند مخاطب قرار داد و گفت شما مردم وطن پرست که اینجام جمع شده‌اید مجلس همین جا است نه آنجا که یک عده مخالف بسا مصالح مملکت جمع می شوند. در نتیجه این رویداد نمایندگان مخالف دولت تصمیم گرفتند که روز ۶ مهر در جلسه مجلس حاضر شوند و این عمل دکتر مصدق را موضوع گفتگو و اعتراض قرار دهند اما در این موقع مطالبی پیش آمد که فکراً اظهار مخالفت با دولت را موقوف به بعد نمود و آن خبری بود که همان روز منتشر شد. به این مضمون که دولت انگلستان مسئله نفت ایران را به عنوان یک موضوع فوری به شورای امنیت سازمان ملل رجوع نموده است و به دنبال این خبر دولت اعلام نمود که دکتر مصدق سخنانی برای جوابگویی به شکایت انگلستان در شورای امنیت حاضر خواهد شد. روز ۷ مهر وقتی مجلس تشکیل شده‌ای از نمایندگان مخالف دولت اعلامیه‌ای به رئیس مجلس دادند دایر بر اینکه ما دام که شکایت مزبور مطرح است آن‌ها از مخالفت با دولت دست نخواهند کشید تا دنیا بداند که ایران در برابر بیگانگان یک جهت ایستاده است در نتیجه این اعلامیه عده‌ای از طرفداران دولت که برای اعتراض به استروکسیون به میدان بیمارستان آمده و قصد تظاهرات داشتند محل را ترک کردند و به این ترتیب در انتظار نتیجه مسافرت دکتر مصدق برای جوابگویی به شکایت انگلیس و با پیدایش امیدواری به اینکه ضمن این مسافرت راه‌حلی برای پایان دادن به بحران نفت پیدا خواهد شد. مخالفتی که در مجلس نسبت به دولت شروع شده بود ترک شد. اما در اوایل آبان وقتی معلوم گردید که مشکل نفت همچنان لاینحل مانده است مخالفان دولت باز به فعالیت پرداختند و اعتراضاتی که در مجلسین علیه دولت طرح شده بود تجدید شد. در آن هنگام موضوع تازه‌ای نیز به انتقادات اضافه شده بود به این معنی که میتینگ‌هایی به دعوت حزب توده برای اظهار رهنمودی با مصلحت مصر در اختلافی که با دولت انگلیس داشت تشکیل می‌شد و دولت از آن جلوگیری نمی کرد و وقتی اعلام شد که دولت مصر از دکتر مصدق دعوت کرده است که از آن کشور دیدن کند (دکتر مصدق از ۲۸ تا ۳۰ آبان به آن کشور رفت) لیدر جبهه مخالف دولت شدیدا به این موضوع اعتراض کرده و گفت: رفتن نخست وزیر ایران به مصر و ملاقاتش با مائیش با مقامات رسمی آن کشور چنین تعبیر خواهد شد که دولت ایران نیز با دولت انگلیس سر جت دارد و حال آن که ایران فقط با یک شرکت خصوصی اختلاف دارد که نباید پای دولست انگلستان در آن کشیده شود. بعد از بازگشت دکتر مصدق به ایران در روز اول آذر مخالفان دولت در مجلسین شورا حملات خود را به دولت از سر گرفتند و در این نظرسنجاری کردند که معوق ماندن مسئله نفت و خرابی وضع اقتصاد کشور و مالیه دولت و فعالیت عناصر مخالف بزرودی مملکت را به برتگا خواهند کشا نند و بنا بر این دکتر مصدق باید با اذعان بشکست سیاست خود کنار برود تا وقت باقی نگذارد دولست دیگری اقدام به نجات کشور از این وضع وخیم بعمل آورد. اما با اینکه معلوم بود که وضع دولت در مجلسین در حقیقت روبه ضعف می رفت ولی اکثریتی که دولت از آن برخوردار بود همچنان باقی بود زیرا در هر دو مجلس نمایندگان که نسبت به دولت صراحتاً اظهار مخالفت می کردند بسیار ردراقلیت بودند.

تشنجات

طی ماه‌های آبان و آذر نا آرامی‌های دامنه‌داری در تهران به شکل اغتشاش در محیط دانشگاه و مدارس، تشکیل میتینگ و تظاهرات، بخش اعلامیه علیه سلطنت، حمله به دفاتر بعضی روزنامه‌ها و مراکز تشکیلات حزب توده، بستن دکان و بازار و اعتصاب کارگران رخ داد. این بی نظمی‌ها قسمتی به حزب توده نسبت داده می شد، قسمتی به عوامل فتنه‌ساز، قسمتی به مخالفان دولت و قسمتی هم به خود دولت. بین ۱۷ نفر مدبران روزنامه‌ها که مورد حمله قرار گرفتند و در مجلس شورا متحمن شده بودند عده‌ای پشتیبان جبهه مخالف دولت در مجلس بودند و اظهار می کردند که مسبب حمله به آن‌ها خود دولت بوده است. این رویدادها چندین بار در جلسات مجلس طی ماه‌های آبان و آذر مورد بحث قرار گرفت و باعث حملات شدید به دولت شد. به این عنوان که دست‌انگیزان را با زکات و خودنیز به نا آرامی‌ها کمک می کنند. قسمت عمده این حملات متوجه شخص دکتر مصدق بود.

لواء روحانی

۲۹

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

سفر دکتر مصدق به مصر

از جمله در جلسه ۱۹ آذر مجلس شورا جمال اما می چنین گفت: " روی سخنم به ایشان نیست ایشان معتقدند به این حرف‌ها نیست، معتقد به مملکت نیست، معتقد به نظم و آرامش نیست، او یک سرشت خاص است، خدا یک مرض‌هایی گاهی برای تشبیه‌ها می‌آید می‌کند دکتر مصدق هم یکی از آن امراض است. شرح تشنجاتی که در این مدت روی داد در بخش‌های دیگر این کتاب گفته شده است.

کارمندان انگلیسی می روند

در روزهای آخر شهریور که امید دکتر مصدق به ادامه وساطت هریمین تجدید مذاکره با انگلستان قطع شده بود دولت تصمیم به اخراج کارمندان انگلیسی که در جنوب باقی مانده بودند گرفت. روز اول مهر به هیئت مدیره موقت دستور داد به فرودگاه کارمندان انگلیسی اخطار کند که چون حاضر به قبول خدمت در شرکت ملی نشده‌اند با یک طرفه یک هفته از چهارم مهر ایران را ترک کنند. دوازده سفير انگلیس به این تصمیم رسماً اعتراض نمود و خبرگزاری‌های خارجی اطلاع دادند که دولت انگلستان در صدد برآوردن است که برای جلوگیری از اخراج کارمندان انگلیسی نیروی نظامی در آبادان بیاورد و کنسولی رئیس جمهور آمریکا دولت مزبور را از این اقدام متصرفانه منع کرد. روز ۴ مهر دولت نیروهای کمکی از نقاط مختلف آبادان فرستاد و با لایحه‌ای تحت حفاظت نظامی قرار گرفت. در تاریخ ۱۰ مهر ماه کارمندان انگلیسی که باقی مانده بودند و تعدادشان ۳۵ نفر بود ایران را ترک کردند فقط چند نفر باقی مانده بودند که آنها هم روز بعد حرکت کردند.

شکایت انگلیس

در تاریخ ۵ مهر ماه دولت انگلستان اعلامیه‌ای صادر کرد به این مضمون که از شورای امنیت درخواست کرده است که دولت ایران را از اقدام به اخراج کارمندان انگلیسی (که برای عزیمت آن‌ها از ایران تا ۱۱ مهر ماه تعیین کرده است) منع کند زیرا این اقدام باقرارتا مینی که دیوان دادگستری بین المللی صادر نموده بود منافات دارد و در حکم توسل به قوه قهریه است. دکتر مصدق تصمیم گرفت سخنانی در شورا حاضر شود و مجلس شورای ملی این تصمیم و در جلسات ۷ و ۹ و ۱۱ مهر با حسن استقبال تصویب نمود. در آن تاریخ موضوع منع دولت ایران از اخراج کارمندان انگلیسی منتهی شده بود زیرا به طوری گفته شد آن‌ها در تاریخ ۱۱ مهر ایران را ترک کرده بودند. بنا بر این دولت انگلستان موضوع درخواست خود را تغییر داد. یعنی از شورا تقاضا کرد که به دولت ایران تکلیف کند که بر اساس قرار موقت صادره از طرف دیوان مجدداً وارد مذاکره شود. تفصیل موضوع در بخش مربوط به طرح مسئله ملی کردن نفت در دادگاه‌های خارجی خواهد آمد. اینجا به ذکر نتیجه طرح موضوع در شورا اکتفا می‌کنیم از این قرار که شورا در جلسه ۲۶ مهر بنا بر پیشنهاد نماینده فرانسه چنین تصمیم گرفت که درخواست دولت انگلستان مسکوت بماند تا دیوان دادگستری بین‌المللی در موضوع صلاحیت ارگان‌های سازمان ملل در مورد رسیدگی به موضوع شکایت دولت انگلستان تصمیم قطعی اتخاذ کند. دکتر مصدق ضمن گزارش مسافرت خود به مجلس شورا در جلسه ۳ آذر تصمیم شورا را پیروزی ایران معرفی کرد. و گفت به این ترتیب رجوع دولت انگلیس به شورای امنیت به ضرر آن دولت تمام شد. شاه قبلاً در تاریخ ۲۸ مهر ماه یعنی دوازدهم آذر ماه دستور را می‌شورا تلگرافی دایر بر تبریک موفقیت به دکتر مصدق مخابره کرده بود.

تعبیر سفير امریکا

در شهریور ۱۳۳۰ سفير کبیرا امریکا در تهران احضار و سفير دیگری بجای او منصوب شد. این تغییر نتیجه روش سفير سابق در پشتیبانی از ایران و انتقاد از سیاست دولت خود بود. سفير مزبور یعنی دکتر هنری گریدی Henry Grady در اوایل تیر ۱۳۲۹ یعنی هنگامی که مسئله نفت وارد مرحله بحرانی می شد وارد تهران شد و در تمام مدت مأموریت خود از نظر دولت ایران پشتیبانی نمود، وی بعد از زلی شدن نفت طی مذاکرات رسمی و خصوصی دولت ایران را متوجه می کرد به اینکه وزارت امور خارجه امریکا از نظر انگلیسی‌ها پیروی می‌کند. او این مطلب را پس از برگشت به امریکا طی یک مصاحبه با "مورس" سسه اخبار جهانی امریکا در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۵۱ (۶ مهر ۱۳۳۰) نیز اظهار کرد و نظر شخصی خود را از این قرار بیان نمود که اگر انگلیسی‌ها به سه نکته توجه می‌کردند می‌توانستند با جبهه ملی حسن تفاهم برقرار کنند: اولاً اینکه نهضت ملی یک انعکاس حقیقی عقیده عمومی ایرانیان است، ثانیاً اینکه رهبران ملی در تاریخ دوره جدید ایران از هر دسته‌ای میهن پرست تر و علاقه مندرتر به حفظ استقلال و نوسازی مملکت خود هستند و ثالثاً اینکه ملیون و رهبران نشان صمیمانه عقیده دارند که انگلیسی‌ها آن‌ها را در امور داخلی ایران مداخله می‌کنند تا حاکمیت معدودی را بر مملکت ایران به ضرر ملت ابقا کنند (۱). دکتر گریدی پس از مراجعت به امریکا طی یک سخنرانی در آکادمی علوم سیاسی امریکا چنین گفت: " سیاست انگلستان به مقدار زیادی متکی بر اصول استعماری می‌باشد، یعنی هدف آن عبارت از بکار بردن فشارهای مالی و اقتصادی است تا به این وسیله سلطه‌ای که بدست آورده از دستش خارج نشود. دولت ما رفته رفته بنا را بر پشتیبانی از این سیاست گذاشت و مخصوصاً هنگامی که من ایران را ترک کردم وضع از این قرار بود (۲). بدیهی است که دولت امریکا بخصوص تحت فشار دولت انگلیس چنین سفيری را در آن موقع در ایران باقی نمی‌گذاشت و بنا بر این سفير دیگری به نام لوی هندرسن Loy Henderson را جانشین او کرد. هندرسن در شهریور ۱۳۳۰ به تهران وارد شد و تا بعد از پایان اختلاف عقد قرارداد کنسرسیوم در سمت خود باقی بود و برعکس سفير قبلی سیاست امریکا و انگلستان را در مسئله نفت دقیقاً اجرا نمود.

مشورت با امریکا

دکتر مصدق امیدوار بود که در مدت اقامتش در امریکا (از ۱۴ مهر تا ۲۸ آبان ۱۳۳۰) بتواند مساعدهت دولت امریکا را برای قبولاندن نظریات دولت ایران به شرکت نفت و دولت انگلیس جلب کند. روز ۳۰ مهر به ملاقات رئیس جمهور رفت و با او در باره مسئله نفت مذاکره کرد. همان روز وزیر خارجه امریکا به دستور رئیس جمهور از دکتر مصدق دیدن کرد و در مورد George McGhee (جرج مک گی) که مسئول اداره روابط باخار و مانیان بود نزد او رفت و اظهار کرد که چون خود او عازم مسافرت است مک‌گی از طرفی با نمایندگان ایران و از طرف دیگر با نمایندگان دولت انگلیس تماس خواهد گرفت تا شاید مبنای تازه‌ای برای توافق بین طرفین بدست آید. دکتر مصدق چون به حسن نیت مک‌گی اطمینان داشت از این پیشنهاد امیدوار شد و مهندس حبیبی را از تهران احضار کرد تا در مذاکرات شرکت کند. مذاکرات ۲۵ روزه طول انجامید ولی نتیجه‌ای حاصل نشد چون نمایندگان دولت انگلیس از موقعیت قبلی خود هیچ جلوتر نمی‌رفتند بلکه به علت تغییر حکومت در انگلستان (حکومت محافظه کار به جای حکومت کارگر) سخت‌گیری بیشتری بخرج می‌دادند. خلاصه طرح‌هایی که به نمایندگان ایران پیشنهاد می‌شد لزوم سازش با یک مورسسه یا موسسات بین‌المللی (بخصوص شرکت انگلیسی وهلندی رویال داچ شل) بود که عملیات صنعت نفت را زیر نظر دولت ایران انجام دهد و در ازای آن قسمتی از درآمد فروش را دریافت کند. مبنای چنین تقسیم نیز عملاً همان اصل پنجاه پنجاه معمول در کشورهای نفتخیز دیگر بود. منتها برای احتراز از تصریح این اصل از دولت ایران خواسته می‌شد که نفت را با تخفیف معینی به خریداران عمده بفروشد و نتیجه اعطای چنین تخفیف درست برابری اصل تخفیف درآمد می‌گردید. توضیح مطلب از این قرار است که انگلیسی‌ها پیشنهاد می‌کردند که نفت ایران را به قیمت بشگاه‌ای یک دلار خریداری کنند در صورت قبول این تقاضا نتیجه چنین می‌شد که ایران پس از کسر هزینه عملیات که در آن زمان بشگاه‌ای ۲۵ سنت بود بشگاه‌ای ۷۵ سنت درآمد خالص بدست می‌آورد و این درست مساوی بود با نتیجه‌ای که از تخفیف عواید حاصل می‌شد زیرا اگر از قیمت نفت در آن زمان یعنی بشگاه‌ای ۲۵ سنت هزینه عملیات را کسر و باقی مانده را نصف کنیم بهمان رقم بشگاه‌ای ۷۵ سنت می‌رسیم. دولت ایران اساساً با فروش به شرط تخفیف مخالف نبود و حاضر بود تخفیفی تا میزان بشگاه‌ای ۳۰ سنت منظور دارد ولی طرفی پیشنهاد دهنده به این مقدار تخفیف رضایت نمی‌داد چون نتیجه آن با فورمول پنجاه پنجاه تطبیق نمی‌نمود.

گزارش‌های ایران

شورش‌های ضد گرسنگی

در جلسه‌های اخیر اطباء بازرگانی که در شهر کرمان تشکیل شد آقای خاموشی مدیرعامل اطاق صنایع و معادن به مردم ایران مژده داد که اگر دولت فکری عاجلی نکند بزودی واحدهای صنعتی تعطیل خواهد شد و سه میلیون شاغل به جمع بیکاران افزوده می شود. البته آقای خاموشی خیلی دیر به فکر حقایق مربوط به تعطیل بلاوقفه واحدهای صنعتی افتاده اند چون تا قبل از شروع سال ۶۵ حدود ۴۰ درصد واحدهای تولیدی عملاً از رده کار خارج شده و در طول دو ماه اخیر حدود سی درصد از واحدهای تولیدی که اغلب زیر ظرفیت کاری بودند به محاق تعطیل افتادند و کارگران خود را در سراپیک تا سه ماه پرداخت حقوق باز خرید کردند و بقیه واحدهای تولیدی در حال حاضر با یک دوم تا یک سوم ظرفیت بدون بتوانند قابل ذکر مواد اولیه مستعمل کارند. تنها در ناحیه شهر صنعتی البرز در هفت گشته پنج واحد تولیدی از جمله کارخانه کنسور سازی و دو کارخانه نخ سازی با حدود چهار هزار کارگر تعطیل شدند. دولت برای اینکه بیکاران وارد شهر نشوند به سرعت آنها را روانه جبهه‌های سازد. کسانی که تصویر کاروان‌های راهیان کرمان را در شب در تلویزیون می بینند خوب بی داند که این گوشت‌های دم تسوب کارگران بیکار کارخانجات صنعتی کشورند که بول با ز خرید خود را بی گران‌ترین سرام آوری که پوست از زمین می اندازد خورده اند و از ترس گدایی و مرگ از گرسنگی روانه جبهه می شوند تنها از واحد تقریباً " نیمه تعطیل ایران خودرو در یک ماه گذشته هفتصد کارگر روانه جبهه‌ها شدند. شدت وحدت کمبودها که ناشی از تعطیل خطوط تولید است از شروع سال ۶۵ بخصوص در زمینه کالاهای کثیرال مصرف نظیر شامپو، دستمال کاغذی، بود درختشویی، کفش زباله و کفش فریزر، باطری قلمی، لامپ روشنایی و دهها قلم کالا از این قبیل به چشم می خورد. تا قبل از سال ۶۵ هر بسته ۴ عددی باطری قلمی ۱۲ تومان قیمت داشت امروز به ۳۰ تومان هم دست نمی دهد. در این شرایط تازه آذوقه‌های محمد جواد ایروانی وزیر امور اقتصاد در همین اواخر با لیاقتی منعقد در اردی بهشت ماه امسال مژده میدهد که حداقل ۸۰ تا ۹۰ درصد واحدهای جاری با یستی از محل مالیات کسب کالاهای اساسی و سوسیس که غذا را روزانه مستضعفین است. کارخانه آرزومانی ناگهان به فکر مردود بیست تن کالیاس به شیخ نشین‌ها می افتد که البته برای کارخانه همواره شده معامله شیرینی است و دلار ۸۰ تومان را به حساب شان واریز می کند اما در عوض مردم ستمدیده ایران به توصیه آقای نخست وزیر صرف یک ساندویچ ۲۰۰ تومانی کالیاس هم محروم می مانند. تصمیم گسترش صادرات غیر نفتی که به وسیله عوامل بی سواد و ناآگاه رژیم دوازدهم گرفته شده به بلشویستی عجیب دید آورده است. برای صدور هر نوع کالا دیگر نه کارت بازرگانی لازم است و نه کارت منفی. بیسک فروشنده فرش کار لاله بازاریارمیوه در شیخ نشین‌ها گرم است می تواند میوه صادر کند و یک قصاب می تواند به صدور فرش بپردازد. نتیجه اینکه خبر شدم میلیون‌ها جنس ایرانی به علت عدم اطلاع در بسته بندی و رعایت نکردن نکات بهداشتی و ایمنی در سواحل شیخ نشین‌ها زیر آفتاب سوزان گندیده و نابود شده است. منظره صدور کالا در بنادر خودمسان انسان را به یاد کجک‌های شنا بسزده مهاجرین جنگی می اندازد که هرگز سلاحی در دستش نمی آید و برمی دارد و با خود می برد که در زندگی

بود یعنی ده برابر پیش از انقلاب، از اسفند تا اردی بهشت بهای هربندگا غذای ۱۴۰۰ تومان رسیده است به این ترتیب جمهوری اسلامی نیازی به سانسور کتاب ندارد چون کتابی چاپ نمی شود و اگر بشود یک جلد کتاب ۱۲۰ صفحه‌ای حداقل به قیمت ۱۲۰ تومان وارد بازاری می شود که در شرایطی که مردم شکمشان را نمی توانند سیر کنند و اخیراً در چلوکبابی هادونفری بیسک چلوکبابی با نان اغافی سفارش میدهند چه عنایتی به کتاب دارند؟ به علت کمبود ارز اخیراً به بازرگانان اجازه داده اند که با ارز صادراتی اقدام به ورود کالا کنند که خود همساز مشکل در پی دارد. به عنوان مثال دولت برای ورود فیلم عکاسی از سال گذشته اعتباری ن داده است و فیلم عکاسی حکم کمیاب را دارا در عمل بسیاری از عکاسان سی هادونفری تعطیل است. اتحادیه راعا سا با ارز صادراتی اقدام به خرید مقداری فیلم می کند که به علت عدم آشنائی با سرویس‌های حمل و نقل فیلم‌های خریداری شده در اروپا مانده است و اگر هم برسد بهای یک حلقه فیلم از ۱۵۰ تومان درخواهد گذشت.

صادرات به شیخ نشین‌ها

برنامه دولت برای تاء مین ارز از طریق صادرات کالاهای غیر نفتی عملاً به برنامه افلاسی مملکت تبدیل گردیده است. اگر مقداری مواد خوراکی، میوه یا مواد اولیه برای کارخانجات در انبارهای مملکت وجود داشت به این طریق به وسیله عوامل آخوندی و افتخار فرست طلب درجهت کسب دلار ۸۰ تومان از کشور خارج می گردد و کمبود قطعی راجلومی اندازد. گفته می شود تعطیل غیرمنتظره بسیاری از واحدهای کوچک صنعتی ناشی از صدور مواد اولیه موجودی آنان در اختیارها به شیخ نشین‌ها بوده است که از این طریق عده‌ای بدون زحمت کارخانه‌های اقلام حیرت آوری به جیب زده اند. مردم می دانند که گران‌ترین فوق العاده خیار و سیب زمینی و پیاز ناشی از صدور بی رویه آن به شیخ نشینها است. البته شاید مردم ایسران فراموش کرده باشند که آقای موسوی نخست وزیر همین چندین پیش گفت: مردم ما بایبدا وظایفانه از خیلی چیزها صرف نظر کنند. بعنوان مثال خوراک کالیاس و سوسیس که غذا را روزانه مستضعفین است. کارخانه آرزومانی ناگهان به فکر مردود بیست تن کالیاس به شیخ نشین‌ها می افتد که البته برای کارخانه همواره شده معامله شیرینی است و دلار ۸۰ تومان را به حساب شان واریز می کند اما در عوض مردم ستمدیده ایران به توصیه آقای نخست وزیر صرف یک ساندویچ ۲۰۰ تومانی کالیاس هم محروم می مانند. تصمیم گسترش صادرات غیر نفتی که به وسیله عوامل بی سواد و ناآگاه رژیم دوازدهم گرفته شده به بلشویستی عجیب دید آورده است. برای صدور هر نوع کالا دیگر نه کارت بازرگانی لازم است و نه کارت منفی. بیسک فروشنده فرش کار لاله بازاریارمیوه در شیخ نشین‌ها گرم است می تواند میوه صادر کند و یک قصاب می تواند به صدور فرش بپردازد. نتیجه اینکه خبر شدم میلیون‌ها جنس ایرانی به علت عدم اطلاع در بسته بندی و رعایت نکردن نکات بهداشتی و ایمنی در سواحل شیخ نشین‌ها زیر آفتاب سوزان گندیده و نابود شده است. منظره صدور کالا در بنادر خودمسان انسان را به یاد کجک‌های شنا بسزده مهاجرین جنگی می اندازد که هرگز سلاحی در دستش نمی آید و برمی دارد و با خود می برد که در زندگی

بر اساس گزارش‌های عناصر صومالی بدنبال حملات عراق به تاء سیاست نفتی ایران، از جمله لاینگاه تهران، لوله‌های گاز جنوب و مراکز اقتصادی و صنعتی و ارتباطی کشور، وضع اقتصادی جمهوری اسلامی بشدت دستخوش اختلال و نابسامانی شده است. فعالیت‌های اقتصادی در کلیه بخش‌ها به پائین ترین سطح خود رسیده است. با زار تهران در روکدکامل بسرمی برد. خرید و فروش متوقف شده است. از فعالیت‌های ساختمان‌سازی چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی دیگر خبری نیست. دولت مصالح و بودجه در اختیار ندارد و مردم حتی مالیاتی خود را حساب می کنند. دولت میرحسین موسوی نه تنها استخدام کارمند جدید را در سازمان‌های دولتی متوقف کرده است بلکه کارمندان قدیمی را اخراج هم می کند. از سوی دیگر به علت نداشتن درآمد ارزی و مالیاتی به وضع مالیات‌های عجیب و غریب پرداخته است که عملاً حالت باج گیری دارد. اخیراً به معنای زها و بوتیک‌ها حملات برده اند و نان‌ها را به عنوان آن کسبه لباس‌های مبتذل می فروشند یا لباس را با مارک‌های غربی و نوشته‌های لاتین بشدت و پرتین با گذاشته اند می بدنند و مهر و موم می کنند. اما جالب آن است که همین معنای زها پس از پرداخت به اصطلاح جریمه یا در عمل با چند دولت اسلامی دوباره بازمی شوند و کار خود را از سر می گیرند. معافیت دانشجویی برای وارد کردن وسایل زندگی از خارج که قبلاً وجود داشت از اول اردیبهشت ماه لغو شد و دولت مالیات‌های بسیار سنگین بر وسایل زندگی دانشجویان بسته است. هر یک این تلویزیون ۱۰۰۰۰ تومان عوارض گمرکی دارد. یعنی تنها عوارض گمرکی یک تلویزیون ۲۲ اینچ ۲۲ هزار تومان می رسد. گفته می شود، دولت اسلامی قصد دارد ارزی را که زائران مجاز بودند با خود به سوریه و عربستان سعودی ببرند قطع کند. کار به جایی رسیده است که مقامات جمهوری اسلامی گفته اند بجای مکه و در مراسم حج، قربانی کردن گوسفند

و دوره آوارگی اش جز درد سرچینی نداند.

بهر حال در صحبت با کارشناسان بازرگانی همه یک صدا و متحد معتقد بودند که برنامه صادرات غیر نفتی برنامه افلاسی کامل ایران است. سایر تصمیمات شتاب زده دولت نیز جز ایجاد هرج و مرج و نارضایتی بعد از فراط شمی ندارد. برنامه تعطیل بوتیک‌ها که با سرودا و تبلیغات فراوان تحت شعار کلی مبارزه با لاینگاه غرب انجام گرفت نه مورد پشتیبانی مردم است و نه گره‌ای از مشکلات رژیم می گشاید. درست در همان روزی که عراقی‌ها هیچ مانع واردی با لاینگاه تهران را بمباران می کردند لشگری از اوباش حزب اللهی مشغول بگیر و ببند بوتیک‌ها و مسخره مردم بودند. بیش از دوازده هزار مغازه تعطیل یا مسدود آزار قرار گرفتند بدون اینکه عمل جمهوری اسلامی تبدیل به یک مسئله و یک موج علیه مصرف‌گرای شود. ظاهراً هدف از بستن بوتیک‌ها اخذ جریمه‌های کلان بوده است همچنان که تهدیدهای مکرر نسبت به زنان و ايجاد اردوگاه تبدیل به لیستی شده است که به موجب آن دادگاه‌ها برای استفاده از روز لب در خیابان‌ها ۳۰۰۰ تومان و برای روزگونه ۵۰۰۰ تومان و الی آخر زنان را سرکشی کنند و با بعد از ده روز حبس و شکنجه صورت حسابی به مبلغ پنجاه تا صدهزار تومان بعنوان هزینه اردوگاه برای شوهرانشان بفرستند. در کلاشی از مردم رژیم اسلامی طرفند‌های شیطان‌ها عجیبی بکار می زند از جمله اخیراً معتادانی که

ستونهای کرمان

با یدر همین مملکت انجام گیرد. در این حال اداره گذرنامه انباشته از ایرانیانی است که قصد پناه بردن به خارج را دارند. فشار اقتصادی دارد ستون‌های جامعه را می لرزاند. بهای کره به کیلوئی ۱۴۰ تومان رسیده است. داروهای ممکن و مرفین اصلاً پیدا نمی شود. رنگ سفید که پایه ترکیب همه رنگهاست گیر نمی آید، اصولاً از آنجا که انواع رنگ‌ها در بازار مربوط مرتب پیدا نمی شود، نقاشان ساختمان ناچار رنگ‌ها را با ترکیب سه چهار رنگ اصلی درست می کنند. در مقابل سکنه‌های قلمی و مغزی و انواع و اقسام بیماری‌ها به شدت افزایش یافته است. جراحان دانشمندان در حال عمل جراحی هستند و کمبود پزشک بشدت محسوس است. اخیراً گروهی ۴-۵ نفری از پرستاران بعنوان پزشک، بیماران را می پذیرند و بیماران را تشخیص می دهند و دارو تجویز می کنند. ایسن خودبخوبی نشان گروضع موجود است. جوانان را از راه‌های مختلف به خدمت نظام و جبهه‌های جنگ می فرستند.

اکنون مدتی است که در روز روشن گروهی شناس به و پرتین مغازه‌ها تیراندازی می کنند. در میدان ولیعهد، خیابان تاج و خیابان‌های بزرگ تهران و پرتین بسیاری از مغازه‌ها در اثر شورش همین تیراندازی‌ها شکسته شده است، اما هر وقت که مغازه‌ها را به کمبته‌ها شکایت می کنند، کمبته‌چی‌ها به محل می آیند و می گویند خدا را شکر کنید که اتفاق مهمی نیفتاده است. یعنی کشته نشده‌اند. مردم می گویند این روش جدید دولت جمهوری اسلامی برای ایجاد رعب و باج گیری از مغازه‌هاست. بر اساس یکی از این گزارش‌ها، چندین قبیل یک هواپیمای جنگنده فانتوم بر فراز اردوگاه مهرآباد منفجر شد و تمام ساکنان شهرک آبگاتان صدای انفجار آن را شنیدند. گروهی علیه این انفجار را نقض فنی و گروهی دیگر ناشی از برخورد با یک هواپیمای دیگر ذکر می کنند.

دستان به دهان نشان می رسد و به وسیله کمبته‌ها به دایره مبارزه با مسواد مخدرات عوام می گردند به وسیله آقای زرگر نماینده امام بین صد تا صد هزار تومان جریمه نقدی می شوند و بی درنگ و بدون تشکیل پرونده آزاد می گردند.

انواع نماز جمعه

این مطلب باید برایتان جالب باشد که در نمازهای جماعت شهر قم، تعداد مردمی که به آیت الله نجفی مرعشی یا گلپایگانی اقتدا می کنند در نماز تاجچه برابر کسان است که در نماز دولتی جمعه قم شرکت می نمایند و این هوشمندی بنهان مردم ایران را می رساند که وقتی خطرا بومی کشند و کشور را در برتگانی می بینند بیدارند و تعادلی برقرار می کنند. پیش بینی می شود که قیام‌های ناحیه‌ای و محلی در برابر کمبودها و گران‌بسی و بیگاری زودتر از آنچه میتوان انتظار داشت به وقوع بپیوندد سرعت افزایش قیمت‌ها آنچنان است که فروشندگان دائماً از مشتریانی خود عذر می خواهند و می گویند خودشان هم خجالت می کشند که چرادیروز خودکار بیک را ۱ تومان و امروز ۵ تومان می فروشند. چنانچه روند افزایش قیمت در چند سال اخیر کاملاً بی سابقه بوده و روز بروز درآمد‌ها کمتر و قیمت‌ها بالاتر می رود. حالا باید به آقای خمینی فها ند که اقتصاد مال خر نیست و جا معه ایسرانی برای تفهیم این موضوع به آقای خمینی آمادگی دارد.

تقاضا از خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تغییر آدرس خود را به موقع اطلاع نداده اند و آدرس بعضی دیگر ناقص است. به این جهت هر هفته تعداد قابل ملاحظه‌ای از قیام ایران از طرف پست برگردانده می‌شود. شورای نویسندگان قیام ایران تصمیم گرفت که فهرست اسامی مشترکین را تحت نظم و ترتیب دقیق تری درآورد. به این ملاحظه فوراً اشتراک زیر را بنظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم. تقاضا داریم پس از تکمیل آن را از نشریه بریده و برای ما ارسال دارند.

خوانندگان که دوره روزنامه را جمع می‌کنند می‌توانند مشا به فوراً روی کاغذ جداگانه برای ما ارسال دارند. بطوری که در متن فوراً زیر ملاحظه می‌فرمایند، گرفتاری‌های مادی آن عدد از هموطنان که در مضیقه مالی هستند، در نظر گرفته شده و حق اشتراک آن‌ها از محل کمک‌های سایر خوانندگان مانده می‌خواهد شد.

(برای نام مین حق اشتراک این گروه از هموطنان، کمک‌های بیشتر خوانندگان عزیز که امکان آن را دارند، مغتنم خواهد بود.)

جهای اشتراک باید از طریق بانک یا پست به فرانک فرانسه حساب بانکی و یا حساب پستی قیام ایران حواله شود؛ لطفاً "قبض رسید" به آدرس قیام ایران یادکرد - درخواست قیام ایران - روی پاکت ارسال فرمایند.

رادیو محلی نهضت واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران شامی واشنگتن - ویرجینیا - مریلند یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مادام روی موج متوسط ۱۴۵۰ W.O.B.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۲۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین) :

نام خانوادگی : Nom

Name

نام : Prénom

Firstname

Adresse:

ما یکم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه

مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی

نشریه حواله شد.

قبض رسید به ضمیمه ارسال می‌گردد.

دانشجو هستم

ما یکم نشریه قیام ایران را به مدت شش ماه دریافت دارم. ولی به علت

مضیقه مالی فعلاً امکان پرداخت حق اشتراک را ندارم.

تاریخ امضاء

(لطفاً در دایره مربوطه ضربدر بگذارد قسمت زائده را خط بزند)

حساب بانکی :

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78 Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

QYAM IRAN
C.C.P. No: 2400118/E
PARIS

افسانه اعتدال

در جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۴

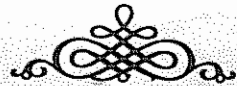
ولی جماعتی از ما به جای اینکه این حقایق را درک کنیم، به سیادت لایزال مغزی آن‌ها راه می‌دهیم و با افسانه‌های نظیر "کمربند سیسز" و "ریشه‌های خاندانی خمینی که کجا به سفارت فخریه بند می‌شود" خود را مشغول می‌داریم.

۱- این راست و واقعی است که دولتمردان دست اول بیگانه هم اشتباه می‌کنند و می‌توان و می‌باید آن‌ها را روشن ساخت، از وظایف مبارزان سیاسی ضمن اتکاء به ارزش‌های خودی یکی هم همین آگاه کردن جهان به واقعیت‌ها است.

اندیشه "اعتدال و میانه‌روی" و نقی پدیده بدتر از آن "انتظار" برآمدن اعتدال از این مرداب مرگ یک وظیفه ملی است دنیارامی توان به فهم این منطق برانگیخت که در جوهر قدرت مذهبی، جایی برای میانه‌روی خالی نیست.

به آن گروه از سیاست‌پیشگان بیگانه که همچنان سر بر این پندار خام نهاده اند باید رسانند که: اگر چه مذهب در ایران نخواهد مرد - ولی مذهب دیگر به مقیاس گذشته دست‌آویز نفوذ و ترکت‌سازی نخواهد بود.

باید به آن‌ها آموخت که خمینی هر چه از ملت ایران گرفت، ناخواسته بزرگ دمل دردناک که سال‌نیز نشت‌رزد.



قابل توجه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه که در زمینه حواله وجه اشتراک نشریه منگلی داشته‌اند می‌توانند آدرس خود را به شرح زیر، مکاتبه نمایند.

N.A.M.I.R.
Postfach 121007 آلمان فدرال
8000 MUNCHEN 12
W. Germany

N.A.M.I.R. اتریش
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA

PO BOX 57278 آمریکا
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A

N.A.M.I.R. انگلستان
PO BOX 313
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND

PO BOX 130 سوئد
14600 TULLINGE
SWEDEN

TBS - MO 85
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT هند
BOMBAY 400021
INDIA

NEHZAT هلند
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND

A.CH اسپانیا
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAEN

NAMIR کانادا
PB-1002
STN. B. WILLODALE ONT
M2K 2T6 CANADA

M.R.N.I CASELLA ایتالیا
POSTALE 24
TORINO CENTRO
ITALIA

کوبین جعلی

در چاپخانه روزنامه "حریت"

* رادیوی جمهوری اسلامی روز ۱۸ ژوئن اعلام کرد که بیش از ۳۰۰ هزار قطعه کوبین جعلی جیره‌بندی ارزاق عمومی، توسط ما موران دادسرای انقلاب اسلامی در اموراقتصادی کشف شده است.

سرپرست دادسرای انقلاب اسلامی در امور اقتصاد دی در یک مصاحبه مطبوعاتی ورا دیوتلوویزیونی گفت: این کوبین‌ها که معادل سهمیه جیره‌بندی ۱/۵ میلیون نفر است درجا بخانه روزنامه حریت در ترکیه جعل شده است. وی افزود: این عمل توسط خدایقلابیون و عمال امپریالیسم انجام شده است و هدف از آن علاوه بر استفاده مالی، ضربه زدن به انقلاب اسلامی از طریق ایجاد کمبود مصنوعی ارزاق عمومی بوده است.

وی گفت ۲۰۰ هزار قطعه از کوبین‌های جعلی که در سراسر کشور توزیع شده بود، روز چهارشنبه در محل دادسرای انقلاب اسلامی در اموراقتصادی معدوم شد و بقیه در اختیار سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا است که پس از تحویل به ایران معدوم خواهد شد.

وی هیچگونه توضیحی درباره یازدها اشت احتمالاً افرادی در این ماجرا نداد.

بقیه از صفحه ۹

مصدق
ونهضت ملی ایران
درکشاکش چپ و راست
سردکتر مصدق به مصر

۱ - Cotton : P 213, 220, 272

۲ - سخنرانی تحت عنوان " کشش‌های درخا ورمیانه خصوصاً در مورد ایران "

انفجارهای توطئه آمیز

بقیه از صفحه ۱

از سوی دیگر شیخ علی خلیفه، وزیر نفت کویت، فاش کرد که ۵ فقره انفجار همزمان، باعث آتش سوزی در تاسیسات نفتی کویت شده است. گزارشهای نخستین حاکی از ۳ انفجار بود. شیخ علی خلیفه به خبرنگاران گفت: یک انفجار در شمال تاسیسات بندر احدی و دو انفجار در جنوب این تاسیسات رخ داد که حریق ناشی از آن ساعتی بعد مهار شد. انفجار چهارم در یک چاه حوضه المفاوه و انفجار پنجم در یک خط لوله نفت رخ داد که حریق بسیار نیاورد.

به گفته وزیر نفت کویت خسارات ناشی از این خرابکاریها ناچیز است و تاسیسات بر سطح تولید و صادرات نفت کویت و مصرف داخلی نخواهد داشت. در این حال عربستان سعودی دیروز اعلام کرد چنانچه کویت نیاز داشته باشد آماده است آن کشور را در مقابل عواقب ناشی از انفجارها یاری دهد. این پیشنهاد از سوی شاهزاده سلطان بن عبدالعزیز وزیر دفاع عربستان سعودی به عمل آمده است. وزیر دفاع عربستان، دیروز برای اطلاع از وضع کویت مدتی تلفنی با وزیر کشور کویت گفتگو کرد.

به گزارش خبرنگاری فرانسه از بغداد، عراق تلویحا "جمهوری اسلامی" را مسئول انفجارهای کویت دانست. در اعلامیه نظامی دیروز عراق آمده است: جمهوری اسلامی می خواهد به حاکمیت و حقوق کشورهای خلیج فارس لطمه بزند.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: محافل مطلع در عراق این قسمت از اعلامیه جمهوری اسلامی در انفجارهای کویت تلقی می کنند. همین محافل معتقدند که عراق حملات روز چهارشنبه هیچدم زوئن خود را علیه تاسیسات نفتی ایران، با سخنی به اقدامات خرابکارانه جمهوری اسلامی در کویت قلمداد خواهد کرد.

در اعلامیه نظامی دیروز عراق نیز آمده است: "ارتش عراق و دروازه آن نیروی هوایی این کشور قادرند مسئولیت انفجارها را بر بخارا اقدامات غیرمسئولانه آن ها بشدت مجازات کنند." خبرگزاری فرانسه خاطر نشان می کند که عراق سال گذشته بمباران شهرهای ایران را به عنوان مجازات جمهوری اسلامی بخاطر سوء قصد علیه جان امیر کویت، از سر گرفت.

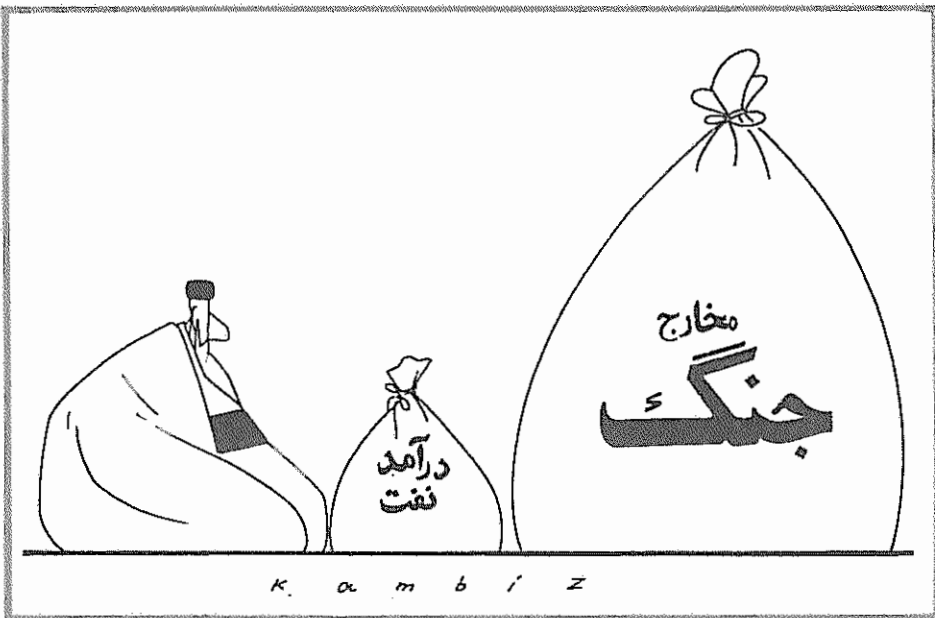
به گزارش روزنامه الاتحاد چاپ ابوظبی، بدنبال انفجار در تاسیسات نفتی کویت، یک لبنانی که قصد خروج از کویت را داشت دستگیر شد و وعده ای دیگر نیز برای تحقیقات با زدا شد. مردم این انفجارها را ناشی از عوارض جنگ جمهوری اسلامی و عراق می دانند، اما شیخ علی خلیفه الصباح وزیر نفت کویت، شایعه بمباران را تاسیسات نفتی کویت را به وسیله هواپیماهای جنگنده تکذیب کرد.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: انفجارهای روز سه شنبه، یادآور انفجارهای ۲۱ آذر ۱۳۶۲ است که در یک روز انفجار در نقاط مختلف از جمله در سفارت آمریکا، سفارت فرانسه و برج کنترل فرودگاه کویت رخ داد. در همان روز یک میلیون مملو از مواد منفجره که پالایشگاه نفت شعیبه را هدف گرفته بود، قبل از رسیدن به هدف در شنگیر گیر کرد و قادر به منفجر کردن پالایشگاه نگردید. بدنبال این واقعه ۲۰ نفر دستگیر و محاکمه شدند که ۳ تن از آنها محکوم به اعدام گردیدند. در آن زمان مقامات مسئول کویت حزب الدعوه را که از سوی رژیم تهران پشتیبانی می شود مسئول این انفجارها دانستند.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: ۹ ماه بعد، عده ای تروریست یک هواپیما را مسافری کویتی را به تهران بردند و خواستار آزادی محکومان شدند. مذاکرات با تروریست ها نزدیک به یک هفته طول کشید و در طی این مدت ۲ مسافر کویتی هواپیما به قتل رسیدند. سرانجام تروریست ها خود را به مقامات تهران تسلیم کردند، و رژیم جمهوری اسلامی، برخلاف وعده ای که داده بود هیچگاه آن ها را تسلیم مقامات قضایی نکرد.

۵ ماه بعد، یک اتوموبیل انفجاری به سوی امیر کویت که عازم کاخ خود

سرگیجه افلاس



بقیه از صفحه ۱

واشغال بیش از سه میلیون نفر در معرض خطر قرار می گیرد.

به این ارقام که برزبان یک عضو عالی رتبه دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی جاری می شود با دقت بیشتری توجه فرمائید: حداقل سی درصد کاهش درآمد ملی... چهل و پنج درصد کاهش بودجه... تعطیل کارخانجات و بیکاری بیش از سه میلیون نفر... فساد اداری و بیگاری... فساد اداری و بیگاری... فساد اداری و بیگاری...

افسوس که تلخی احوال ایرانیان و ایرانیان خنده را بر لبها خشکانده است و بلا لطف عبیدو حکایات ملانصرالدین هم دیگر نمی توان دعا می تازه کرد اما حقیقت حال همان است که فساد است، مگر خدا تغذی بکند.

در عهد فتحعلی شاه نیز با همین عریضه جویی و همین هنگامه گری، تعدادی آخوند به بیانه اینکه اسلام در خطر افتاده است و به نجات اسلام باید برخاست، ایران را به یک جنگ بدرجام کشاندند. هر کسی خواست آن تنها طلبی چون امیر را منع کند و از جنگ گلوبگیرد چماق تکفیر بر سرش

نمایشگاه:

ایران جاویدان

نمایشگاه "ایران جاویدان" از یازدهم ژوئن در مرحله پنجم با ریس افتتاح شده است. این نمایشگاه که تا پنجم ژوئیه ۱۹۸۶ برپا خواهد بود، مجموعاً نزدیک به ۶۰۰ گراور، طرح و نقشه مربوط به تاریخ ایران را (از زمان کوروش کبیر تا پایان دوره قاجاریه) به نمایش گذاشته است.

آقای محمود کی سرلشکر پیشین ارتش ایران، برگزارکننده این نمایشگاه، توضیح می دهد که برای جمع آوری این اسناد و مدارک که "میتوان آنها را در حکم قبایله و سند مالکیت ایران" بحساب آورد، مدت سی سال وقت صرف کرده است و با عرضه این آثار، واقعیت های تاریخی را درباره ایران در معرض تماشا می گذارد.

طرح و نقاشی های بسیار زیبا و آشنای

فرود آوردند. آن روز هم شعارها همین بود که امروز ملاحظه می کنید. طرز فکر همین بود. طرز عمل همین بود. روحیه همین بود. رویه همین بود و نتایج همین مملکتی را به طوفان بلا سپردند و وقتی همه چیز از دست رفت سرشان را زیر عبا کشیدند و هر کدام بکوشه بسی خریدند.

در هفت ساله قبل از انقلاب اسلامی، یعنی از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ مطابق ارقام رسمی، ایران از محل فروش نفت ۱۵۵ میلیارد دلار درآمد داشته است. در هفت ساله بعد از انقلاب اسلامی درآمد نفتی ایران به ۱۱۶ میلیارد دلار بالغ می شود، یعنی یازده میلیارد بیش از درآمد هفت ساله قبل از انقلاب. اگر فقط یک روز ششترق آخوندی قطع شود فرصتی بدست آید که ملت ایران بخته حکومت با مصطلح اسلامی را بگیرد و بپرسد این پول ها را چه کردید، آن وقت همان لجن بسرهایی که امروز فریاد "لبیک یا خمینی" سرمی دهند بخودشان می آیند و خواهند دانست چه بر سر ایران آمده است و تا چند سال ایرانی ها باید تاوان این بازی منحوس و این دوره نکبت بار را پس بدهند.

دو شانزده میلیارد دلار درآمد ارزی در سالهایی که ظاهراً ایران به سه دامن اسلام بازگشته دود شده و به هوا رفته است و اکنون، رئیس اسحاق بازرگانی و صنایع و معادن نیز برای مملکت ورشکسته و ملت مصیبت زده همان نسخه بی را تجویز می کند که ما بر بزرگان جمهوری اسلامی: خودگردانی ارزی و جدا شدن صنایع از نفت!

مقصود از خودگردانی اگر سرگیجه گرفتن رده خود چرخیدن باشد حق بسا رئیس اسحاق بازرگانی است. افلاس، آدمی را بهرقاصی وامیدارد. ولی چشم برداشتن از درآمد نفت و امید بستن به ارز حاصله از صادرات غیر نفتی برای اداره صنایع و جلوگیری از خطر بیگاری چند میلیون کارگر همان بهتر است که در خطبه های نماز جمعه، توسط آخوندهای کذاب بیسواد عنوان شود که در مجمع اتاق های بازرگانی و اطرف یک ما حب مقام ما محب نظر در امور اقتصادی و مالی.

طبق گفته خود آقای رئیس اسحاق بازرگانی و صنایع و معادن در همین اجلاس اتاق های بازرگانی، سهم درآمد ارزی حاصله از کالاهای غیر نفتی در سالهای قبل از انقلاب فقط حدود ۲ درصد و در دوره بعد از انقلاب ۲/۴ درصد بوده است.

با چنین درآمدی البته می توان صنایع حلی سازی و مسگری و ریخته گری را اداره کرد و ایران را در عداد بسیاری از کشورهای فقیر جهان سوم قرار داد که برای نان بخور و نمیرشان به کمک های طلب سرخ و "کاره" و "یونیسیف" محتاجند ولی در دوره ای که با زهم قصد بنیان کردن حقایق و فریب دادن مردم را داشته باشید خدا بر شما نیشخند...

ایران در نمایشگاه به چشم می خورد که در توالی خود، دوره طولانی تمدن ایران را دقیقاً ترسیم می کند. بسا توجه به نقشه های جغرافیایی عرضه شده در این نمایشگاه - قدیمی ترین نقشه بظلمیوس متعلق به ۲۲۰۰ سال پیش است - مرزهای ایران باستان و تغییرات آن را به روشنی در برآوردیم و همچنین می بینیم که در طول ۲۲۰۰ سال، خلیج جنوبی ایران، همواره خلیج فارس نامیده می شد.

علاوه بر گراورها و نقشه های جغرافیایی، پلانتهای دیگر نیز به نمایش گذاشته شده است که جنبه مردم شناسی دارد. این پلانتهای آداب و رسوم و طرز پوشش و بازی ها و جشن های مردم ایران را از دوره صفویه تا پایان قاجاریه در بر می گیرد.

نشانی: 47, rue de la montagne. Ste - Geneviève à 50 mètres du Pantheon. Métro: Maubert Mutualité Tél: 43.54.70.75

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی: QYAM IRAN C/O G.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE